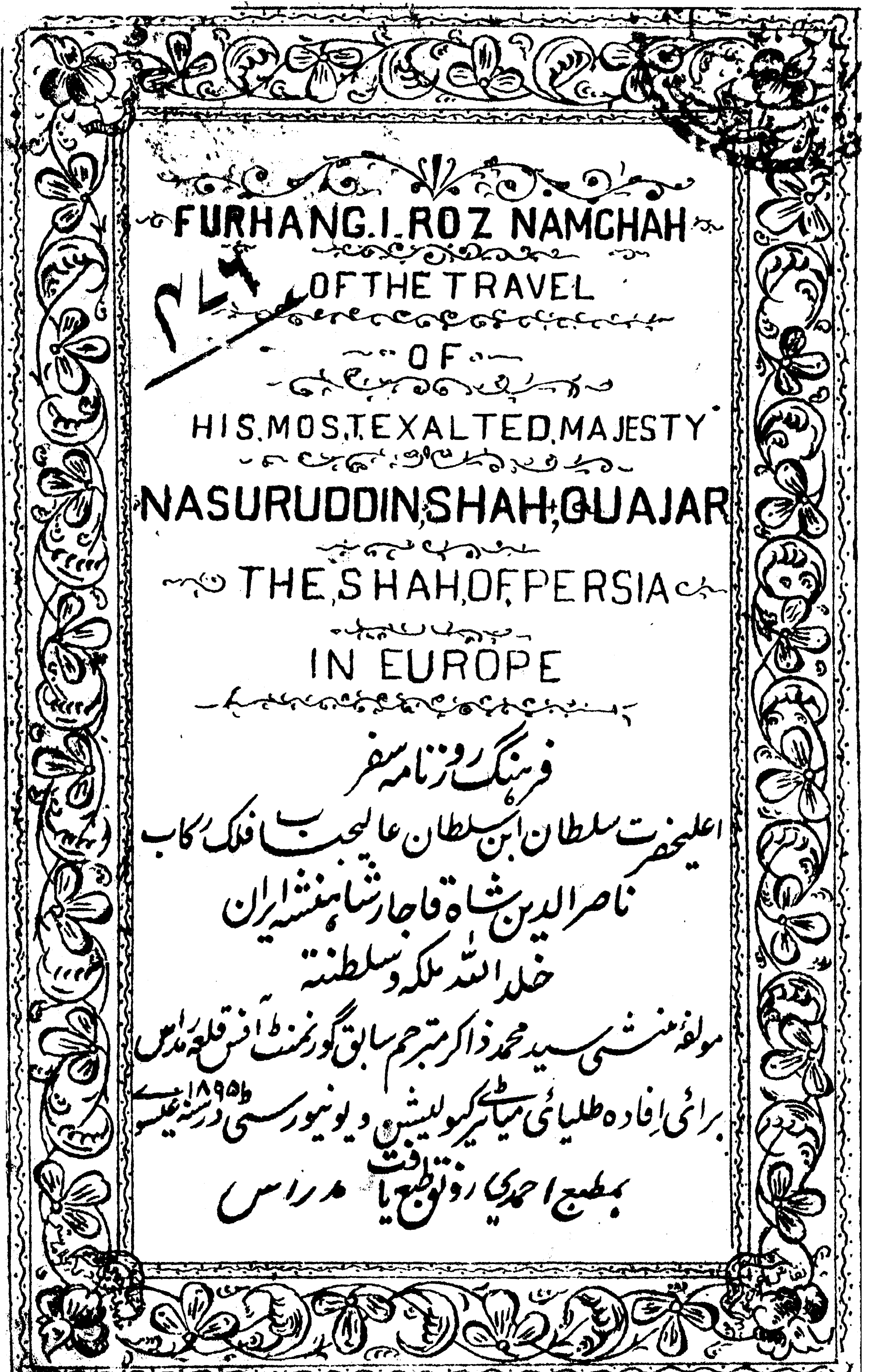
UNIVERSAL
LIBRARY



FURHANG.I.ROZ NAMCHAH

OF THE TRAVEL

OF

HIS.MOST.EXALTED.MAJESTY

NASURUDDIN,SHAH,QUAJAR

THE,SHAH,OF,PERSIA

IN EUROPE

فرہنگ روزنامہ سفر

اعلیحضرت سلطان ابن السلطان عالیجناب فلک رکاب

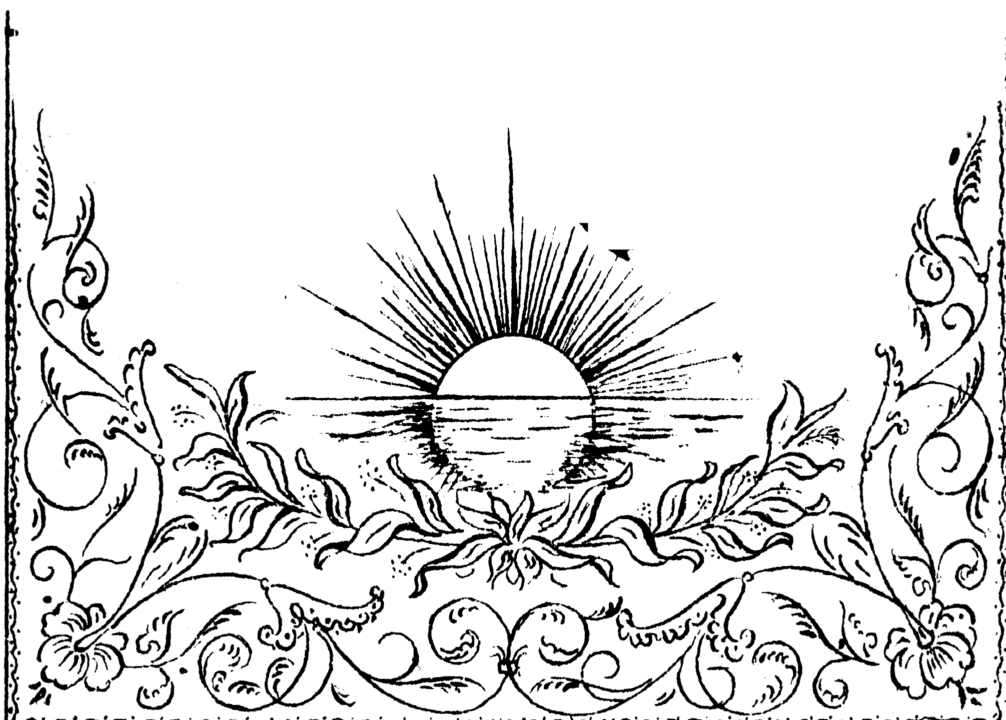
ناصر الدین شاہ قاجار شاہنشاہ ایران

خلد اللہ ملکہ و سلطنتہ

مولفہ منشی سید محمد ذاکر مترجم سابق گورنمنٹ آفس قلعہ مدراس

برائی افادہ طلبائی میٹریکولیشن دیونیورسٹی در سنہ عیسوی ۱۸۹۵ع

بمطبع احمدی رونق طبع یافت مدراس



بسم الله الرحمن الرحیم

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Auspicious.	مبارک	میمنت	۱	۲
Sanctification.	خجستگی	مبارکی	״	
Will	اراده-خواهش	بخواست	״	
Powerful	توانا	قادر	״	
Matchless	بمثل	بی همتا	״	
Forgiver.	معاف کننده	بخشنده	״	
Name of a place	نام مقام	انزلی	۲	
Formerly	اولاً	سابقاً	״	
Gilan	جیلان	کیلان	״	

مملکت

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
	۳	خروج	برآمدن	Leaving.
	"	دارالخلافت	دارالسلطنت	Capital.
	"	وقایع	کوایف	Facts.
	"	روی میدهد	ظاهر می‌شود	Occurs.
	۴	جلوس	نشست	Embarkation.
	"	تفصیل	شرح	Detail.
	"	طی	سفر - ذیل	Travel.
	۵	عون	تائید	Help.
	"	حُسن	نیک	Good.
	"	توفیق	مدد	Aid.
	۷	عزم	اراده	Intention.
	۹	زکام شدیدی	زکام بشدت	Severe cold.
	۹	عارض شدن	لاحق شدن	To occur.
	"	احوالم خوب نبود	بیمار بودم	I was unwell.
	۱۰	کسالت	کاهلی ضعف	Sensation of fatigue & weakness.
	"	ضعف بنیه	ضعف جسم	Bodily weakness.
	"	سرحد کمال	بسیار	To a great degree.
	"	متوکلاً	توکل	Placing trust.
	"	علی الله	برخدا	On God.

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	
Grand Vazir.	وزیر اعظم	صدر اعظم	۱۱	
Sallied forth being in waiting	انتظار کرده رفتیم	ایستاده رفتیم	"	
Name of the royal building	نام عمارت	شمس العماره	"	
Carriage.	بهل	کالسکه	۱۲	
Crowds.	اژدهام	جمعیت	"	
Inside.	اندرون	داخل	"	
Outside.	بیرون	خارج	"	
Street and road.	شاه راه و کوچه	راه و بیراه	"	
Race-course	میدان دونیدن اسپ	اسپ دوانی	۱	۳
Breakfast.	ناشته	نهار	۲	
Without appetite.	بدون خواهش (اشتها)	بی میل	"	
To serve.	خرچ کردن	صرف نمودن	"	
The chief officer of the stable.	امیر اصطبل	امیر آخور	"	
Head servants.	سرکرده ملازمین خانسامان	پیشخدمتها	۳	
Unwell.	بیمزه بود	ناخوش بود	۳	
Flag.	نشان	بیرق	۴	
Foriegn representatives.	سفیران غیر ملکی	سفرای خارجه	۶	
Adieu.	رخصت	وداع	"	
Other officials.	دیگر اهل خدمات	سایرین	۷	

مملکت

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Village.	دیهه	قریه	"	
Name of a village.	نام قریه	کن	"	
Tent.	خیمه	سراپرده	"	
Figured and brocaded.	منقش - زردوزی	ترمه وزری	"	
Royal maternal House-hold	شاهی خاندان مادری	مهد علیا	۸	
Royal palace.	دارالاماره - محل شاهی	عمارت دولتی	۱۱	
Rising ground.	پشته - زمین بلند	ماهور	"	
Around.	اطراف	حوالی	"	
Prince regent.	شاهزادهٔ نایب مختار	نایب السلطنت	"	
Accompanying.	همراه	رکاب	۱۲	
Grand huntsman	سردار شکاریان	میرشکار	۱۳	
Game.	صید	شکار	"	
Buck.	نر آهو - نر خرگوش	تکه	"	
Slug.	بندوق	چهارپاره	"	
Green plums.	عناب	آلوچه	۱۵	
Green almonds.	بادام سبز	چغاله	۱۶	
Blossoms.	غنچه	شگوفه	"	
Valley.	جای از زمین و کوه	شمرانات	"	
Here and there.	اینجا و آنجا (اندک اندک)	تکتک	"	

انگلیزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Unwell.	بیمـــزه	حالت ناخوش	۱۷	
Dry Brook.	نهر خشک	قوری چای	۲۱	
Break fasted.	ناشته آنجا کردیم	نهار آنجا صرف کردیم	〃	
Chief Photographer.	میر عکس گیران	عکاس باشی	〃	
Sun shade tent.	خیمهٔ سایه دار آفتاب	آفتاب گردان	۱	۴
Hallow	نشیب گاه	گودی	〃	
Station.	فرودگاه	منزل	۲	
Bad health.	بیماری	تکسر مزاج	〃	
Newly arrived.	بالفعل آمده	تازه وارد	۵	
Station.	منزل	یورت	۶	
Tent, of figurea silk.	خیمهٔ ریشمی منقش	چادر ترمه	〃	
Levce.	دربار	سلام خاص	۸	
Hanging.	آویخته	نگهداشته	〃	
To speak.	کلام و کلا کردن	حرف زدن	۱۰	
Middle age.	عمر زیاده نه کم	سنّاً متوسط		
Pass.	گهات	تنگه	۱۲	
Water fall.	چادر آب	آبشار	۱۲	
To turn one mill.	بقدر گردش آسیا	بقدر یک سنگ	〃	
Editor.	اخبار نویس	وقایع نگار	۱۷	

مملکت

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Colonel of a regiment.	کرنل فوج	سرتیپ فوج	〃	
Secretary for foreign affairs.	وزیر امور غیر ملکی	وزیر امور خارجه	۱۸	
Weakness.	ضعف	نقاهت	〃	
Visitor.	باریاب - ملاقی	شرفیاب	〃	
Had another audience.	ملاقات نو کرد	مجدداً بحضور آمد	〃	
Jewels set with precious stones.	زیورات	جواهرآلات	۲۰	
Preceptor	پیشوا	امام	〃	
Presence.	ملاحظه	سان	۳	۵
Returned.	واپس شد	معاودت نمود	۶	
Mr. Beger.	نام شخص	میسو بگر	۷	
It was necessary to come along with.	ضرور است که بیاید همراه	بایستی بیاید	۸	
Name of a place.	نام مقام	کرج	〃	
Name of a Doctor.	نام طبیب	طولوزان	۱۰	
Proceeded.	روانه شدیم	حرکت کردیم	۱۲	
Sentinel Guard.	چوکیداری	قراولی	۱۵	
Camp.	لشکرگاه - خیمه	اردو	〃	
Revenue secretary.	وزیر مالگذاری	وزیر فواید	۱۷	
Was compelled to accompany.	ضرور بود که همراه شود	ملتزم رکاب بود	۱۸	
Makran (name of a country)	نام ملک	مکری	۱۹	

انگریزی	معنی	فارسی		
Conversing	گفتگوکنان	صحبت کنان	٢٠	
Name of a country	نام ملک	کازران سنگ	٢١	
Yellow lion.	شیر زرد	صاری اصلان	١	٦
Winter.	سرما	قشلاق	٥	
Fowling piece.	بندوق	تفنگ	″	
Quail	تدرو-بشیر-بتائی	بلدرچین	٦	
Ortolan.	پرنده-زروک	زرد	″	
Paymaster of the force	قاسم مشاہرات لشکر	رئیس دفتر لشکر	٨	
Name of a town.	نام شہر	ہزار جریب	١٠	
Side of carriage.	لب بهل	دم کالسکه	١٢	
Irregular cavalry	سواران بیقاعده	سوارۀ ایلات	١٤	
Aide-de-camp.	عرض بیگی سردار فوج	نایب اجودان	″	
Residant.	ساکن	متوقف	″	
Nobles and notables.	اراکین و امرا	اعیان و اشراف	١٥	
The chief magistrate and alderman	رئیس فوجداری-شحنه	کلان تر وکد خدایان	″	
Batches.	جماعت بجماعت	دسته دسته	١٦	
Were present.	باریاب شدند	معرفی شدند	″	
Chief groom of privy chamber.	داروغۀ خلوت	امین خلوت	١٧	
Reidden post.	ڈاک اسپی	چاپاری	″	

روز شنبه ۴ ربیع الاول

روز یکشنبه ۵ ربیع الاول

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
	۱۸	جزء غلام خانه	یکے از قاصدان	A member of the corps of couriers
	۱۹	سرکرده	میر	Chief officer.
۷	۱	استراحت	آرام	Reepose.
	۳	بااینکه	اگرچه	Though.
	۵	معمر	عمر رسیده	Aged man.
	״	افتادیم	رسیدیم	Reached.
	۶	جاده	شاه راه	High road.
	۷	گل ورک	گل گلاب زرد	Yellow rose.
	۸	ریشه	بیخ	Root.
	״	زیر دست	پائین	Below.
	۱۱	تجیر	حصار	Canvas fences
	״	انداخت	پاره پاره کرد	Tore into pieces.
	۱۲	افسرده	بے حس	Benumbed.
	״	از کار مانده	از کار رفته	Unfit
	۱۶	احساس	دیدن ـ یافتن	Notice.
	۱۷	ملتفت	متوجه	Admire.
	״	خضرت	سبزی	Freshness.
	״	کلیجه	قبا	Coat.
		سرداری	بارانی	Cloak.

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Fur.	سمور	خز	״	
Pass.	گهاٹ	اکدوک	۱۸	
Name of a place.	نام مقام	خرزان	״	
Valley.	وادی	درّه	״	
Defile.	راه تنگ	کتل	۲۰	
Cultivation without the aid of irrigation.	زراعت بے تائید آب	زراعت دیمی	۲۱	
The tribe of Giasvand cultivate the mountain	نام گروه آدمیان که زراعت میکنند	غیاث وند دیمکنند	۱	۸
One of the companies.	یکے از همراهان	جزو همراهان	״	
We suffered much.	تکلیف شدیدی یافتیم	صدمه خوردیم	۶	
Dense fog.	شب دود	مه غلیظی	״	
Frost was intense.	سرمای شدید	جوهر سرما	۷	
Pay master.	قاسم مشاهرات	صاحب دیوان	۹	
By order of Government.	بحکم سرکار	بحکم دولت	״	
Cultivated.	زراعت کرده اند	حاصل کاشته اند	۱۰	
Partridge.	پرنده مشهور یعنی تیتر	کبک	״	
Yellow Jussamine.	گل یاسمین زرد	یاس زرد	״	
Euphrates.	جوی کوفه یعنی فرات	شط کوفه	۱۴	
Urged the horse into the stream.	معه اسپ در آب انداخت	با اسپ بآب زد	״	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Despatches.	خطوط	نوشته جات	۱۷	
Name of a place.	نام مقام	منجیل	۱۸	
Name of a place.	نام مقام	بکندی	۱۹	
Without the public road.	خلاف راه	بیراهه	۲۱	
Name of a forest.	نام صحرا	جنگل بالا	"	
Stream.	نهر	رودخانه	"	
Quinine.	کیناکین	کنه کنه	۲۱	
Name of a place.	نام مقام	رشتی	۲	۹
Magician.	طلسم ساز	طالیش گر	"	
A town on the Caspian Sea.	نام ملک	کازرودی	"	
Chieftain.	سرخیل	ابوالجمعی	"	
It was impossible to pitch the camp on the same spot as in our former visit, at the foot of the Cypress of Harzabil by reason of having been cultivated we found a camp erected in a valley near manjil sheltered from the wind.	چون پیش از این بریز مقام رسیدیم زیر درخت سرو هرزه بیل (نام مقام) خیمه زدند اکنون بسبب کاشتن زراعت ممکن نبود فلهذا اردو را نزدیک منجیل در دره که پناه از آب وهوا بوزده بودند.	چون نزدیک یورت قدیم که پای سرو هرزه بیل باشد بواسطه حالیکه کاشته بودند ممکن نبود اردو زدن لهذا اردو را نزدیک منجیل در دره که پناه بوزده بودند ...	۴	
Bent and leaned over.	کج وخمیده	کج و متمایل	۷	
All.	همه	یکسر	"	

مملکت طهران

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه	
Fertile, and Joyful.	سرسبز	سبز و خرم	۸		
White river.	قلب افشا (رود سفید)	سفید رود	۱۱		پنجشنبه نهم
Foot.	پائین	سر	"		
To pass over.	طی کردن	عبور و مرور	"		
Travellers.	راهروان	مترددین	"		
Money.	مبلغ	وجوه	۱۳		
Name of a place.	نام مقام	فیل ده	۱۵		
Oranges are in bloom.	گل آورده	نارنج بهار کرده	۱۶		
I saw the persons swimming in the side of the White river.	در آب سفید رود که بازدی راه واقع است مردم را شناکرده دیدم	آب بازو شناگر نزدیکی دیدم ... "	۱۷		جمعه یازدهم
Thrown from the horse.	از اسپ درافتاد	از اسپ پرت شد	۱	۱۰	
A man had fallen from his own beast (Horse)	شخصی از اسپیکه مال او بود افتاده	از مال افتاده است "	۲		
Ass.	خچر	قاطر	"		
Expences.	اخراجات	مخارج	۳		
Royal treasury.	خزانه شاهی	خزانهٔ دولت	"		
Carriage.	بهل	درشکه	"		
Meadow.	مرغزار	جلگه	"		شنبه
Name of a village.	نام ده	سراوان و شاه آقاجی	۱۱		دوازدهم

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
To visit.	ملاقات	پذیرائی	۱۴	
Brick.	خشت	آجر	۱۵	
Morter	آهک که بر دیوار وغیره مالند	گچ	″	
Name of a place.	نام مقام	لاهیجان	۱۶	
Aide-de-camp.	عرض بیگی	اجودان	۲۱	
Name of a place.	نام مقام	بوسار	۱۵	۱۱
In front of.	محاذی	درسر	۶	
Custom-house.	محصول خانهٔ سفاین	گمرک خانه	″	
Large boat.	زورق یا کشتی	لتکه	۷	
Mean of war, boat of Government.	کشتیان جنگی سرکار	کرجی دولتی	″	
One of those belongs to our own Government	یکی از آن از سرکار خاص است...	یکی از دولت خودمان است	۸	
Admiral	امیر البحر	امیرال	۹	
Band.	نغمه کش نی نواز	موزیکان	″	
Cabin.	حجره	اُطاق	۱۱	
Deck.	سقف تخته بالابندی جهاز	عرشه	۱۳	
Broad cloth or Blanket.	بانات	ماهوت	″	
Awning.	نمگیره	سائبان	″	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Admiral	امیرالبحر	دریابیگی	”	
House hold officer.	عهده داران خلوت	عملهٔ خلوت	”	
Fast.	جلد	سریع	۱۹	
Governor.	حاکم منفرم	نائب الحکومت	۲۱	
Story	درجه - منزله	مرتبه	۲	۱۲
Timber.	ساگوان	چوب	”	
Needful furniture.	اسباب ضروری	اثاث لازمه	۳	
View.	منظر	چشم انداز	۴	
It is possible.	اغلبکه	نباشد که	”	
The air, was rather hazy	خلای شبنم آمود	هوا مه رقیقی داشت	۵	
Disappeared.	موقوف شد	برطرف شد	”	
Was threatening.	اندیشه ناک بود	احتیاط داشت	۱۰	
For us.	برای ما	مخصوص ما	۱۲	
Fired guns.	بندوق ها سر میکردند	شلیک مینمودند	۱۴	
St Petersberg.	سنت پترس برگ	پیطرزبورغ	”	
Corporal.	علمدار	ده باشی	۲۰	
Barber.	حجام	خواصه تراش	”	
Name of a ship.	نام جهاز	پرانتسکی	۱	۱۳
Public works.	تعمیرات	فوائد	”	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Aid-de-camp to Grand Vazir.	عرض بگی عهده دار لشکری که اجرای احکام صدر میکند	اجودان صدارت	۱۱	
Superintendent of Royal stable.	داروغهٔ اصطبل شاهی (سائیس)	مهتر	۴	
Members of the suite	همراهیان	ملتزمین	"	
Mr Dubesky.	سفیر آستریه	میسو دوبسکی		
Austria.	آستریه	نمسه		
Mr Dickson Dr } of legation of England	طبیب	میسو دیکسون		
Mr Thomson secy } of legation of England	نایب سفارت	میسو طومسون		
Bottle.	شیشه	سربطری	۷	
Soda water.	سوڈاواٹر	آب جوشش	"	
Blue.	نیلگون	آبی	۸	
I enquired of him what had happened	سوال کردم که براو چه گذشت	ازخود او سوال کردم	"	
Advance.	پیش تر	جلوتر	۱۱	
Promontary.	پشته	دماغه	"	
Visible.	ظاهر	محسوس		
Name of a district in Badkuba.	ضلع بادکوبه مقام	جزو بادکوبه	۱۲	

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
	״	بوته گز	تمرستان	Tamarisk-bushes.
	١٤	مرکز و ماغه	وسط پشته	Central point.
	״	خانوار سنگی	خانهای سنگ بست	House of stone.
	״	مستحفظ	ملازمین	Attendants.
	١٦	تصفیه نفط	کارخانه روغن نفط که آنرا پاک صاف میکنند	A manufactory to purify naphtha
	״	از قراریکه گفتند	مسموع میشود	From what was said.
	״	درشکست شده	برباد و تباه گشته (یعنی مرده)	Ruined.
	١٩	حالتِ منقلب	احوال مبدل گشته	Taken unwell.
	٢٠	خودداری	حفاظت ـ خاطرجمعی استقلال	Self possession.
	٢١	بخطر عظیم	اندیشه بزرگ	Great peril.
١٤	١	باد مساعد	باد موافق	Favourable breeze.
	٣	نقطه	نقشه کناره دریا	Chart or Coast map.
	٥	کشتی بادی	سفینه پرده دار	Sailing vessel.
	٨	شام خوردیم	طعام شب خوردیم	We took our supper.
	٩	دریا آنها را گرفته	اشخاصیکه در سفر دریا بیمار شده	They who had been sea sick.
	״	بحال آمدن	بحال شدن صحت یافتن	Recover.
	١٧	شعبه	شاخ	Branch.

چهارشنبه [illegible]

Musket-ball.	غلولهٔ بندوق	[illegible]تفنگ		
Ordinary	متوسط	متداولی	〃	
Common willows }	بید معروف - قسمی از بید	بید متعارفی و	۱۹	
Eygiptian do. }	خوشبودار	بید مشک		
Tribe of Kalmuks.	قوم قالموق	ایلات قالموق	〃	
Pasturage.	چراگاه	مرتع	〃	
Felt tent.	خانهٔ صحرائیان که از مو سازند	الاچیق	۲۰	
Cattles as goat &c	چارپایه و بز وغیره	مواشی و اغنام	〃	
Inhabiting.	بود و باش	سکنی	〃	
Districts.	اضلاع	مضافات	۲۱	
Cried out Hurrah!	باصطلاح روس عبارت از تهنیت ورود بادشاه و دعای خیر-	هورا میکشند	۳	۱۵
A garden of trees.	باغ شجر دار	باغ شجری	۴	
Belonging to the tribe.	مملوک از قوم	از طایفه	〃	
Stink.	عفونت دار	متعفن	۶	
Pleasing.	پسندیده	گوارا	۷	
Meagpy.	نیل کنشه - کلاغچه	کلاغ ابلق و سیاه	〃	
Heron.	قسم پرندهٔ ماهیخوار	سارها	۸	
I shot when a magpy and heron were flying in air	وقتیکه کلاغ و ماهیخوار از هوا می پریدند از بندوق زدوم-	یک کلاغ و یک سار بزرگ با تفنگ در روی هوا زدوم-	۹	

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگلیزی
	"	شراعی	جهاز پرده دار	Sail.
	۱۰	مقارن	قریب	About.
	"	سواد	دیهات و شهر	Town and village.
	۱۱	مرتفع و باشکوه	بلند و شاندار	Lofty and magestic.
	۱۲	روی	بر - بالا	On.
	۱۴	آسیای	آسیاکه از باد میگردد	Wind mill.
	۱۵	ملل	اقوام	Nationalties.
	"	طوایف	گروه گروه	In groups.
	"	قزاق	نام قوم	Name of a tribe.
	۱۶	چرکس	سرکیشیه	Circassian.
	"	معابر	جای عبور	Thoroughfare.
	"	توی رودخانه	کنارهٔ رودخانه	Bank of the river.
	۱۷	اسکله	جائیکه از جهاز بساحل فرود آیند	Landing place.
	۲۰	فوق العادت	خلاف عادت	Unusually
	"	همهمه	شور و غوغا	Loud-shout.
	۲۱	طاق نصرت	کمان نصرت بخش	Triumphal arch.
	"	علی السبیل الرسم	عادتانه	Customary.
۱۹	۳	دوری نقره	خوان نقره	Silver plate.
	۴	کالسکهٔ روبازی	بهم مقابله نشست	Open carriage.

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
	۶	پای کالسکه	بازوی بهل	Inside of the carriage
	"	مناظر خانه ها	بالاخانه	Balconies.
	۸	سالدات	رجمنت پیدل	Battalions.
	۱۰	سربازها	سپاهیان	Soldiers.
	"	احترام نظام	سلام فوج	Salute with military honors
	۱۱	پله	نردبان	Stair case.
	"	تالار	والان	Hall.
	"	کوزه های گل	گلدان	Vases of flowers.
	۱۲	اطاق سفره	حجره که دران طعام خورند	Dining room.
	۱۳	اغلب او	اکثر مقامات مکان	In most of these
	"	بخاریها	دیگدان	Stove-furnace.
	۱۴	خروجی	مهدب	Projection.
	۱۵	کاشی سفید	سفال سفید	Glaze tiles.
	"	منافذ	جمع منفذ فی	Tubes.
	"	تعبیه	نصب کردن	Arrange.
	۱۶	مرتبه تحتانی	فرش زمین	Ground floor.
	۱۷	سرحمام	انتهای حمام	End of the bath
	"	نیم تخت	کوچ	Counch.
	۱۸	دوشیر آب	توشئی یعنی لت نازنین و دهن شیر	Tap.

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Open place.	جای کشاده	فضا	۲۰	
Tepid.	شیرگرم	ملایم	۲۱	
Fire birgade.	قواعد رسالهٔ آتش افروزان...	مشق تلمبه‌چیان	۲	۱۷
Signal.	اشارهٔ که اطلاع امری دهد	یانقین	۳	
It gave a commanding view of the whole city	تمام شهر از آنجا بنظر می آمد........	مشرف	"	
Every where.	از هر طرف	محلات	۴	
Fire Engine.	بهل آتش افروز	عرّادهٔ تلمبه	"	
Paste board.	مقوّی کاغذی	مقوّی	۹	
Gradually	بتدریج	کم کم	۱۰	
Side.	بازو	جنب	۱۵	
Garrison.	فوج قلعه	ساخلوی	۱۶	
To lay.	موقوف شدن و بسته شدن گرد	فرونشاندن گرد	۱۹	
Subject	تابعداران	تبعه	۲۱	
Sermon.	عبارتیکه با حمد و نعت نصیحت و وعظ باشد.....	خطبه	"	
Glorious	عمده	عزبتی	۱	۱۸
Preserved.	محفوظ	ضبط	۴	
Boat.	کشتی	قایق	۵	
Peter the Great.	پیتر بزرگ	پطر کبیر	"	
Carving.	نقش و نگار	منبت	۶	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Catherine	نام شخص	کاترین	〃	
Tumbler of Glass.	پیالهٔ بلور	استکان	〃	
During his days.	در ایام او	معاصر او	۸	
Chisel.	مقطع قسم آله نجاران	کلنگ	۹	
Weapons.	هتهیار	اسلحه	۱۰	
Bomb-shells.	توپ غباره	خمپاره	〃	
Excellant.	بهنر اکت آراسته	دلنواز	۱۴	
Qualities.	اوصاف	محسنات	〃	
Tsaritsin	شهری در ممالک روس	سارتیسین	〃	
Name of a country	نام ملک	حاجی ترخان	۱۵	
Hilly.	کوهسار	تپه	۱۹	
Herd.	رمه	گله گله	۲۰	
Were grazing.	میچریدند	چرا میکردند	〃	
Site.	سرزمین	دینی	۲۱	
To assail.	لاحق شدن ـ ملاقات کردن	دوچار شدن	۵	۱۹
Those who come to receive	اهل استقبال	مستقبلین	۱۵	
Could go and come	آمد و رفت میتوان کرد	میشد رفت و آمد	۱۹	
Productiveness.	زرخیزی	حاصل خیزی	۳	۲۰
Field requiring no irregation.	زراعت خشکی تخم پاشی	حاصل دیمی	۴	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Guard House.	تھانہ	قراول خانہ	۵	
To grease.	چربی انداختن	چرب کردن	۷	
Government.	سرکار	ایالت	۹	
Civil and military functionaries.	عهده داران اهل شمشیر و قلم	کارگذاران نظامی و قلمی	۱۲	
Fir.	صنوبر	کاج	۱۳	
Rough movement.	تیز روی	تندی	″	
Finger Joint.	گره انگشت	بند انگشت	۱۵	
Hotel.	مسافرخانه	مهمانخانه	۱۷	
Wealthy.	مالداران	متمولین	۱۸	
Stud.	جای بچه کشی	ایلخی	۱۸	
Reared.	پرورش می یابد	عمل می آید	″	
Venerable.	باحرمت	محترم	۴	۲
Master of dignities	صاحب	دارا	″	
Honors.	عزت	شئونات	″	
Summer residences.	عمارات تابستانی	عمارات ییلاقی	۶	
Station.	استیشن	بکار	۸	
We alighted from the train	از ریل فرود آمدیم	از کالسکه آمدیم	″	
Escort.	مصاحبین	تشریفات	۹	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Footman.	پیادگان	شاطرها	〃	
One who follows.	جلو	ردیف	۱۱	
A castle.	قلعه - محل	ارک	۱۲	
Ancient construction.	ساختهٔ قدیم	قدیمی سازی	۱۳	
Armoury	توپخانه	جبه‌خانه	۱۴	
Arsenal.	سلاح‌خانه	قورخانه	〃	
Entrance.	مدخل - دروازه	درب	۱۵	
Bell.	جرس - ناقوس	زنگ	〃	
Marshal	حاکم	مرشال	۱۷	
Intendant.	داروغه	مدیر	۱۸	
Parks.	شکارگاه	خالصه‌جات	〃	
Carpeted.	فرش کرده	مفروش	۲۱	
In its course.	درمیان این	درین بین	۲	۲۲
Lofty.	بلند	مرتفع	۴	
Chandelier	درخت قنادیل	چار	〃	
Embroidered.	قلابتونی	دیبهی	۶	
Large hall.	دالان بزرگ	صدر تالار		
Lower terrace.	بام	مهتابی	۸	
Monoliths.	تختهٔ سنگ	یکپارچه	۱۱	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Malachite.	سنگ سلیمانی	ملخیت		
Appartment.	حجره	یورت	۱۲	
Stranger.	نادانسته - ناآشنا	نابلد	"	
Orangeries(conservatary)	نوشه خانه	نارنجستان	۱۳	
Picture Gallery.	کاخ - برآمده	گالریل	۱۵	
Oblong hall.	دالان مستطیل	طبل	"	
Box.	جاے محصور در تماشه خانه براے عایدین	لوژ	۱۸	
Scene.	تماشه گاه	سِن	۲۱	
Ballet.	رقص بے تکلم	باله	۱	۲۳
Encore.	دوباره	بس	۶	
Act.	بازی	اکت	۷	
Name of a person.	نام شخص	گاولین	۱۰	
A magnificent place: appartment within appartment	در عمارت عالے حجره در حجره است......	عمارت عالے تودر تو نیست......	۱۲	
Computed.	شمار کرده	محسوب	"	
Plunder.	جمع غنیمت	غنائم	۱۴	
To point out.	نمائیدن	نشان دادن	۱۵	
Furniture.	اسباب	مخلفات	۲۰	
Turquoise.	از قسم سنگ سبز	فیروزه		

بیست و دوم

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
	۰	برسم هدیه	بطریق هدیه	As a present.
۲۴	۱	دو دوست	دو عدد	Two.
	۰	یراق مرصع	سازوسامان مرصع آب	Equipment.
	۲	چکمه	موزهٔ سواری	Riding boot
	۳	حجاری کرده اند	بدرستی سنگ تراشیده کرده اند	They hewed the stones in good order.
	۶	صاحب منصبان نظامی	عهده داران لشکری	The generals and military officers
	۷	قشون	فوج	Force.
	۹	تشریفات	آداب	Honors, respects.
	۱۰	دستجات	فرقهٔ سپاهیان	Companies.
	۱۱	موزه	عجائب خانه	Ethenographic museum
	۱۲	طبقه	قوم	Tribe.
	۱۳	مجسمه	تصویر	Image.
	۱۴	ینگی دنیا	امریکه	America
	۱۵	دویست هزار	دو لک	Two hundred thousand.
	۱۶	هزاره های	دراب زدن (کنگره)	Balustrade.
	۲۰	نشان تمثال	تمغا که بران تصویر میباشد	Portrait.
۲۵	۴	مرداب	نهر	Stream.
	۸	زرنگ	هوشیار	Clever.
	۰	باکفایت و دیپلومات	قابل و چاره دار	Intelligent.

۲۴ ربیع الاول

بیست و چهارم

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
	۱۱	خانوادهٔ سلطنت	خاندان شاهی	Imperial house.
	۱۲	پورت قشون	حکومت افواج	Authority of forces.
	۱۵	رسمی	عادتی یکسان	Uniform.
	۲۰	مملو	پُر	Full.
	۰	تعارف میکردیم	سلام میکردیم	Salam or bow.
	۲۱	کریاس	دروازه	Gate way.
۲۶		قطور	جسیم	Stout.
	۲	چودن ریخته	روئین ساخته	Model in Brass.
	۱۰	نشان	تمغه	Royal insignia.
	۱۱	حمایل آبی	چنبر نیلگون	Blue riband.
	۱۳	دست بهم داده	دست یکدیگر گرفته	Taking each other hand
	۱۵	بازدید	ملاقات ثانی	Interview.
	۱۸	مقارن	قریب	About.
	۱۹	خرقه	قبا	Waded cloak.
	۲۱	سطح	جای نشیب	Pit.
۲۷	۱	مراتب	درجه	Tier.
	۲	چهل چراغی	درخت موم بتی	Chandelier.
	۱۰	میدان مشق	قواعدگاه	Parade ground.
	۱۴	صفوف	جمع صف	Lines.

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Marching.	جلدگامی فوج بوقت قواعد	دفیله	۱۵	
Bugler.	ترتری باز	شیپورچی	،،	
Looks upon.	نظر کننده	مشرف	۲۰	
Venerable.	باحرمت	محترمه	۱	۲۸
Invited.	دعوت کرده شده	موعود	۲	
Protection.	تائید	حمایت	۳	
Teacher.	زنیکه تعلیم علم میکند	معلمه	،،	
To table.	بمیز	سر میز		
Museum of Hermitage	عجایب خانه	موزهٔ هرمیتیج	۹	
I resolve.	اراده دارم	نباشد	۱۰	
Gallery.	برآمده	غلام گردش	۱۴	
After a while.	بعد زمانے	قدریکه گذشت	،،	
Passing.	گذر میکند	کار میکند	،،	
The Niva.	نام نهر	نوا	۱۵	
Ravine of Alburz mountain.	نالهٔ البرز کوه	توچال البرز	۱۷	
Wholesome.	صحت بخش	سالم	،،	
Spire.	قبه	میل بلندی	۱۹	
Mint.	دار الضرب	ضرابخانه	۲۰	
Introduce.	حاضر ـ ملاقات کنانیدن	احضار	۲	۲۹

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Nobles.	اراکین سلطنت	اجزای خودشانرا	۳	
Grand levee.	دربار عالیشان	سلام باشکوهی	۴	
German.	جرمن	المان	۶	
Window.	غرفه - دریچه	پنجره	۹	
Tall and stout.	بلند و جسیم	قطور بلند	۱۳	
Mosaick in colors	سنگ موسی	الوان خاتم سازی	۱۴	
Picture.	تصویر	پرده صورت	۱۷	
Proportion.	بقدر اعتدال	متناسب	۲۱	
Out of.	بیرون	توی	۱	۳۰
Spanish.	نام ملک	اسپانیول	۲	
Dress.	لباس	رخت	۴	
Seated on horse back.	بر اسب نشانده	روی اسب قرار داده	۱۳	
Comody.	لعبت بازی	کومدی	۱۸	
Sweden.	سویدن	سود	۱۹	
To play on rope.	بر رسن رقصیدن	بندبازی	〃	
Locked box.	صندوق مقفل	تخت بسته	۲۰	
Globe.	بر گلوله	روی گلوله	۲۱	
Casting in air	رمی میکرد - پرتاب میکرد	بهوا می انداخت		
To open.	گشادن	باز کردن		۳۱

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Velocepede.	بهل آهنی که برآن سوار شده از حرکت هردو پا میرانند	ولوسپید	۲	
A black man.	حبشی	سیاهی	۰	
Meany wine bottles	بسے شیشہای شراب	بطری زیادے	〃	
Corks.	تپادرها	سربطریها	۳	
Placed on the floor.	آورده برزمین نهاد	آورده چید زمین	〃	
Wine	شراب	عرق	۰	
To set fire.	آتش افروختن	آتش زدن	۰	
Ashamed.	شرمنده شد	خفیف شد	۴	
Tableaux Vivants.	تصویر زنده. ونام بازی	تابلوویوان	۵	
By rotating floor	طبق مدور	آرام	۷	
Resignation.	معزولی	استعفا	۸	
Commander-in-chief	سپه سالار	سردار	۹	
Visit.	ملاقات	دیدنها	۱۱	
We went on upstairs.	بربالاخانه رفته	روی هم رفته	۱۲	
Constantine	نام ملک	قسطنطین	〃	
Was not at home.	درخانه نبود	منزل نبود	۱۹	
Back room.	حجرهٔ عقبی	اطاق آخری	۱	۳۲
Name of a person.	نام شخصے	شامل	۳	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Caucases mountains	کوه قاف	قفقاز	۳	
Coverlet.	جامه که از قز و پنبه آگنده باشد	لحاف	۴	
Shaves his chin.	موی زنخدان می‌ستُرد	چانه را میتراشد	۵	
His cheeks have whiskers.	قلمهای ریش بر برود رخساره میدارند	گونه ها ریش دارد	"	
Georgia.	جارجیه	گرجستان	۶	
Wound up.	پیچ کوک را چرخ دادند	کوک کردند	۷	
Spread its tail	دم خود خوب کشاد	چتر زد	"	
The fowl crowd.	مرغ صدا میکرد	خروس میخواند	۸	
On the top of the crown.	بالای تاج	سر تاج	۱۱	
Neck lace.	گلوبند - مالا	گردن بند	"	
We went after dinner	بعد طعام شام رفتیم	بعد از شام رفتیم	۱۳	
The girls prostrated	سجده کرده	دختر ها ریخته	۱۷	
In every state.	در همه حال	علی کل حال	۱۹	
Open carriage.	بهل کشاده	کالسکه سربازی	۲۱	
Regular cavalry.	سواران باقاعده	نظام	"	
Cossaks.	نام قوم	قزاق	"	
Began to rain.	باران باریدن آغاز کرد	بنای باریدن گذاشت	۱	۳۳
Circassian.	نام قوم سرکیشین	چرکس	۳	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Name of a place.	نام مقام	قراباغ	۳	
They were discharging muskets, and pistols	بندوق و طپانچه سر میکردند ...	تفنگ و طپانچها خالی میکردند ...	۴	
Equestrain feats.	در اسپ بازی	اسپ بازی کرده		
To fall.	برزمین افتادن	زمین خوردن	۵	
Ingot.	خشت طلا	نقد و شمس طلا	۸	
The ingots were made in form of half bricks	خشتها بشکل نیم خشتها ساخته	مثل نیمهٔ آجر تراشیده	〃	
To declare.	بیان کردن	نشان دادن	۱۰	
Bridge.	پل	جسر	〃	
Long.	طویل و دراز	ممتدی	〃	
Tombs	جمع مقبره	مقابر	۱۲	
Corner.	گوشه	زاویه	۱۳	
Gold imperial.	اشرفی شاهی	امپریال طلا	۱۴	
Silver coin.	روپیه	پول نقره	〃	
Medal.	تمغه	مدال	۱۵	
Invited me to proceed to Ball room.	مستدعی شدند که بضیافت خانه بیایم	تکلیف ببال کردند	۱۸	
Set to dancing.	رقصیدن آغاز کردند	بنای رقص گذاشتند	۳	۳۴

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Supper room.	قلب اضافت تالار سویه دالان طعام خوردن -	سویه تالار	۵	
Walked about.	خود شاه اینجا و انجا خرامان بود	خود ایشان راه سیر میکنند	۸	
Landing place.	فرودگاه	اسکله	۱۴	
Each gun weighs 420 ass load.	وزن هر یک توپ ۴۲۰ خروار و خروار مساوی ثلث تن	وزن هر یک توپ ۴۲۰ خروار	۳	۳۵
Mechanical instru-ment.	آلهٔ که اسباب گران بار بردارد	جر اثقال	۰	
Battery	دمدمه - مورچه	سنکرو	۴	
Tray.	خوان	بشقاب	۸	
Passing over the bridge of dockyard we went to the workshop for iron.	پل کارخانهٔ تیاری کشتیان (یعنی بناگاه کشتیان) عبور نموده بکارخانهٔ آهنگری رفتیم	از پل کشتی سازخانه گذشته بکارخانهٔ آهنگری رفتیم	۱۰	
Press.	شکنجه	منگنه	۱۴	
It is an important casting of iron.	کارخانهٔ بزرگ گداختن و طرح ساختن آهن است	آهن ریزی معتبری است ...	״	
Steamer.	جهاز دخانی	واپور	۱۴	
Artificers.	اهل حرفه	کارگر	۱۵	
Public garden.	باغ عام	باغ عامه	۰	
Surrounding.	حلقه زده	احاطه کرده	۲۱	
Source.	سرچشمه	منبع	۲	۳۶

انگریزی	معنی ۳۳	فارسی	سطر	صفحه
Enclosure.	احاطه کرده شده	محوطه	۷	
Pyramid of Egypt.	(دو گنبد سنگین که حکما قبل از طوفان نوح علیه السلام تعمیر کرده)	هرمان مصر	۹	
Conical	گاو دم	بشکل مخروطی	〃	
Enter into the view.	پیش نظر	چشم انداز	۱۳	
Really.	تحقیق	الحق	〃	
In order.	درستی	نظم	۱۸	
Remaining still (delay)	دیر	مکث	۴	۳۷
Drive.	سیر و تفرج	بگردش	۶	
The darkness set in.	تاریکی آغاز گردید	هوا تاریک شد	〃	
Driving about in a devious manner.	سیر طویل و تفصیلوار	گردش مفصلی	۷	
Was excellent and wonderful	عجیب و غریب بود	تازگی داشت	〃	
A photograph on the glass.	آینه شبیه و تصویر دار	شیشه عکس	۱۹	
Amber.	کهربا	کهربا بود	۱۰	۳۸
Piece by piece	پاره پاره	قطعه قطعه	〃	
Ground-floor.	حصه پائین خانه	پائینر	۱۳	
About it are windows and out look over what is below.	بالای این جا و نگاه غرفه و پیش انداز نظر زیرین وارد.....	ازین بالا پنجره و چشم انداز بپائین دارد.....	۱۴	

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
	۱۶	تکلیف بسر میز شد	گفتند که میز تیار است	Dinner was announced.
	״	صاحب منصبان	عهده داران بزرگ سلطنت	Great officers of the state.
	۱۸	مهتابی	بام	Terrace.
	״	مشرف بباغ	منظر باغ	Over looking the park.
	۲۱	سرباز خانها	بارکس خانهای سپاهیان	Barracks.
۳۹	۱	کثافت	غلاظت	Untidiness.
	״	خرابها از قدیم	ویرانگی قدیم	Ancient ruins.
	״	این بناها	این عمارات	These buildings.
	۲	معاودت	مراجعت	Return.
	۵	زلق	کمانیکه از شاخ (یعنی سنگ) ساخته......	Bow horn.
	״	ترکش	خانه تیر	Quiver.
	״	بکده	کتاره	Dagger.
	۶	فنجان قهوه	پیالهٔ قهوه	Coffecup.
	״	بازیر طلا	دسته طلائی و در هندی [illegible] گویند......	Holder.
	״	مجموعه طلائی مینا	مرقعات طلائی مینا کار......	A scrap book bound in gold cover, enamelled
	۱۱	دون کیشوت در آورند یکی دون کیشوت با سانچو نوکرش ساختگی بودند	اول بازی دون کیشوت در آورده بعد از آن بازی دیگر نوکر دون کیشوت که نامش سانچو پنزا بود نمودند......	They had got up, a Don Quixote, and Sancho Panza his servant.

روز دوم
بیجار تا [illegible]

روز سیم
بیجار تا [illegible]

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Funny.	خوش طبع. تماشه	شبیه	۱۲	
Meanwhile.	درین اثنا	ضمن		
Important seat of Govt.	جای ضروری حکومت است	حاکم نشین معتبری است	۵	۴۰
We had to wait.	انتظار کشیدیم	معطل شدیم	۲۰	
Squabble.	غوغا	معرکه	۱	۴۱
No knowledge of the rest excepting at intervals when a halt occurs for a minute.	هر کس بجائیکه نشست از دیگری بخبر گر شخیکه دقیقه بجای می استاد	چنانکه هر کس بر جا نشست از دیگری بیخبر است مگر در جائیکه دقیقه بایستد	۳	
Both sides.	بهر دو بازو	جنبین	۵	
Naturally the whole is meadow	بالذات تمام صحرای سبزه زار است	طبیعتاً تمام صحرا چمن است	۱۶	
Drums and pipes.	[illegible] ور و الغوزه	بالابان و نی	۲۰	
Endless	بی انتها	الی غیر النهایه	۰	
H[illegible]	شور و غوغا	هنگامه	۱	۴۲
Swallow.	نام پرنده	ابابیل	۹	
Stork.	نام پرنده	لقلق	۰	
Military drum.	نقاره	طبل	۷	
Harmony.	صدا	آهنگ	۰	
Picture.	تصویر	پرده	۱۲	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Are crowned.	تخت نشین شدند	تاج گذاری میکنند	۱۳	
We all took our seats.	ما همه در جای خود نشستیم	همگی در جای خود قرار گرفته	۱۵	
A lake.	ته لاب	دریاچه	۱۶	
Poplar.	بید چینی - هندی کیکر	سفید دار	۱۹	
Pedestrain	پیاده روی تفرج	گردش عامه	۱۶	
Name of a river.	نام رود	ویستول	۲۱	
Guard house along the line of road.	ٹھانه ها که بر سر راه آهن بود	قراولخانه های عرض راه آهن	۱	۴۳
Lilac.	سوسن	یاس	۲	
Jasmine of Shervan.	لاله	شروانی	۰	
Strong fort.	قلعه مضبوط و مستحکم.	قلعه سختی داشت	۶	
Many trains passed us on the road to-day.	بسیار ریل و خانی با ما ملاقات کرد یعنی بر سر راه روان یافتیم......	کالسکه بخار بسیاری با ما تلاقی کرده	۱۲	
A youngester.	خورد سال و کم عمر	جوانگی است	۱۵	
The flowers were in cluster	خوشه خوشه بسته	خوشه بسته	۲۰	
Like a gate way.	قلب اضافت	دروازه مانند	۱	۴۴
Cast in metal.	پچرس	مفرغ	۳	
Rroyal palace.	دارالاماره شاهی	قصر	۷	
Platform.	چبوتره	سکوئی	۲۰	

چهار سر [illegible]

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
	۲۱	خاکستری	مثل رنگ خاک	Ash colour
۴۵	۱	ملون	رنگین	Coloured.
	۴	روز قبل	روز گذشته	Yesterday.
	۵	گلکاری	چمن	Flower garden.
	۱۳	گردش	سیرگاه	Promenade.
	۱۶	خوش عالمی داشت	جهان خوش می نمود	It was a world of delight.
	"	ارتفاع	بلندی	High
	۱۹	حالیه	موجود	Reigning.
	"	پیشخدمت باشی	امرا	Nobles.
	۲۱	اطاقیکه همانجا مرده است	حجره که بادشاه در انجا فوت کرده	The very room in which the king died.
۴۶	۱	صندلی که روی آن فوت شده	کرسی که بر آن بادشاه مرد	The chair on which the king expired.
	"	میز تحریر و ساعت مجلسی	میز تحریر و ساعت وقت نما	Writing table and time piece
	۲	عقربک ساعت بعد از فوت در روی بر دقیقه بوده همانطور مانده است که دیگر تا بحال کوک نکرده	هر دو خارهای ساعت که بوقت مردن بادشاه بهر دقیقه (یعنی منت) که بود همانطور مانده که کسی کلید ساعت نگردانیده	The hands of the time piece have remained since his death in the very same position to a minute never having been set since then.

معنی انگریزی		فارسی	سطر	صفحه
Relic.	اشیاء قدیم	آثار قدیم	۵	
Reuined mill.	آسیای خراب شده	آسیاب خرابه	۹	
From this we gathered that when Frederick wished to build this place he was unable, do what he would, to content the proprietor of the mill and induce him to sell his property so that the park may not remain incomplete.	تاریخیکه بر آن آسیا است از آن معلوم میشود که فریدرک خواسته بود که باغ را بسازد و بحسب تجویز خود که آسیا را از مالکش خریده و بطیاری باغ آرد تا ناقص نباشد مگر مالک آسیا راضی نشد	و تاریخی دارد معلوم شد وقتیکه فریدرک خواسته بود اینجا را بسازد و هرچه کرده بود آسیاب را از صاحبش بخرد که باغ ناقص نباشد راضی نشده بود...	۱۰	
Courtyard.	صحن	حیاط	۱۶	
Name of a country.	نام ملک	نینوا	۱۷	
Artistic.	هنرمندی	باسلیقه	۱۹	
To offer the ex-use.	معذرت کردن	عذرخواهی	۲۰	
Expressed chargin	اظهار شرمندگی کرد	اظهار خجالت میکرد	۲۱	
Aged women.	معمره	سنی	۱	۴۷
To the residance.	لب مکان	دم منزل	۰	
Was not at home.	درخانه نبود	خانه نبود	۲	
Stag	گور (بارهسنگها)	مرال نر	۰	
Railing.	درابزدن (کنگره)	معجر	۳	
A kind of gypsey tent was fitted.	خیمهٔ گدائی نصب کرده	چادر پوش قلندری درست کرد	۵	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Speacial banquet in the evening.	دعوت شام خاص	شام مخصوص	۸	
Meental vigour.	چالاک	زرنگ	۱۰	
Zoological garden.	باغ حیوانات	باغ وحش	۱۷	
Frequenting numerously	آمد و رفت بسیار میداشتند	در حرکت بودند	٠	
Eagle.	عقاب	قراقوش	۲۱	
Condor.	زنگیت - کرکس	کوندور	٠	
Crane.	کلنگ	درناهای	۲	۴۸
Carrion feeders	پرندهٔ مرده خور	لاشخور	؍	
Wild beast.	درنده	سباع	۵	
Bulky.	فربه - جسیم - سطبر	ضخیم	۶	
Hanging down the head.	سر فرو کرده	ریخته سر	٠	
The den is swept clean.	خانهٔ حیوان را پاک صاف میکنند	اطاق را تمیز میکنند	۱۱	
Cheethas	پلنگ‌ها	یوزها	۱۶	
Hyaena.	تیزرس (یعنی جانور صحرائی که سگ را شکار میکنند)	کفتارها	٠	-
Broader.	عریض	پهن	٠	
Giraffes.	جانوری شل شتر	زرافه	٠	
Zebra.	گورخر - گورزن	زبره	۱۹	
Wild horse.	اسب صحرائی	گوراسب	٠	

انگریزی	معنی ۴۰	فارسی	سطر	صفحه
Bison	گاو جنگلی	بیزون	۲۰	
Trails on the earth.	از زمین کشیده میرفت	بزمین میکشید	۲۱	
Lama.	نام جانور	لاما	۱	۴۹
Argali	بز کوهی	ارقالی وارغالی	۲	
Mountain goat.	بز کوهی	کراز	۳	
Cleanliness.	پاکیزگی	نظافت	۵	
Corridors.	غار	مغاره	۱	۵
There is a kind of animal like a bunch of flowers, full of filaments various colours and attached to a rock or plant without any movement.	قسمی از اقسام حیوانات مثل دسته گل رنگین پرها وارد و با سنگی یا نباتی چسبیده میشود بدون هیچ حرکت الف بمعنی درخت نو زئیده	یکنوع حیوانی است مثل دسته گل پر پرهای انواع رنگها بسنگی یا نباتی چسبیده است بدون هیچ حرکت	۶	
The keeper of this place conveys down into the water and the lets it go so as to fall into the midst of this bunch of flowers, then it moves, draws to itself the worm & eats it.	محافظ انجا کرمی را در آب فرو برده میگذارد تا انکه کرم فرو رفته در دسته گل می اندازد و حرکت میکند در انوقت انحیوان کرم را کشیده میخورد..	مستحفظ انجا کرمی را باب فرو برده ول میکند کرم می افتد توی این دسته گل آنوقت حرکت میکند و کرم را جذب نموده میخورد......	۸	
Crab.	پنج پایه سرطان	خرچنگها	۱۰	
Frog.	غوک	وزغ	"	
Aviary.	پرندخانه	محوطه	۱۳	
Compartment like a cage	خانه‌های قفس	همه خانه قفس بود	"	

[illegible]

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Cold country.	سرزمین سرد	سردسیر	۱۴	
Tropical place.	سرزمین گرم	گرمسیر	۰	
Hawk.	شکره	قرنوی	۲۰	
Very tamed.	بسیار مانوس	بسیار فقیر بودند	〃	
Sloth.	حیوان سست	حیوان تنبل	۱	۵۱
Sorrowful.	غمگین	مهموم	〃	
Chirping	چهچه میکرد	چرت میزند	۰	
Upper story.	منزله بالائی	عمارت فوقانی	۴	
Grass-land.	جائیکه در ان گیاه سبز بود...	چمن خوبی بود	۱۲	
Battalions of infantry.	گوله از پیدل	قشون	۱۴	
Went down.	رفتیم	روشدیم	〃	
Parade.	قواعد	سان	۱۶	
Gala.	باشان و شوکت	گاله	۱۸	
In a large box fronting the stage.	درجای محصور روبروی تماشه‌گاه نشستیم	در لژ بزرگ مقابل سن نشستیم....	۲۰	
Pretty scene.	تماشای خوب	پرده های خوب		
Cast himself with effects and family into the fire.	خود را با اسباب و عیال در آتش انداخت	خود را با اسباب و عیال آتش زد	۱	۵۲
Telegraphic wires.	تار برقی	سیم تلگراف	۱۱	

انگریزی	معنی ۴۲	فارسی	سطر	صفحه
Completing.	تمام کرده	وصل نموده	"	
At once.	مطلقاً معاً دفعتاً	یکسره	۱۴	
Cheerful.	فرح بخش	باروحی	۱۷	
Mansion.	حویلی آرامگاه	محل نشیمن	۲۱	
Grassy terrace	سقف خسی	مهتابی سبز	"	
Seperating.	جدا کرده	سوا کرده	۴	۵۳
Mean soleum.	مقبره	دخمه	۱۲	
The other of his father	لفظ محذوف پدر	و دیگری از خود شر	۱۳	
Put on ribaud.	چمبر در گردن انداخته	باحمایل زده	۱۶	
Buffet.	چینی خانه	بوفه	۱۸	
Eatable things.	اشیای خوردنی	مأکولات	۱۹	
Mother of pearl.	صدف	صدف	۲۰	
Holiotis.	قسمی از صدف	گوشت ماهی	"	
Refuting on the part of the Govt, the proposal of the deputies about the maintenance of the Ecole.	در باب پرورش یکول تجویز یکه وکلا کرده بودند نایب شهزنگی رد میکرد	ایراد وکلا را در نگهداری اکول اکاده رد میکرد	۵	۵۴ دیپلم معلم انسانی
Nation	جمهور	ملت	۹	
Would increase.	زیاده خواهد کرد	پیش خواهد برد	"	
Imitation.	تتبع تمثل کردن	تقلید	۱۴	

صفحه	سطر	فارسی	معنی ۴۳	انگریزی
	۱۵	عاج	دندان فیل	Ivory.
	۱۸	مهمانی ساز و آواز	ضیافت رقص و غنا	Instrumental concert
	۲۰	دل بشود	جدا بشود	Seperate.
۵۵	۳	هر وقت چشمم گرم میشد	چشمم بند میشد خوابم میگرفت	As soon as my eyes closed
	۴	قال و مقال	گفتگو	Discussion.
	۵	قرارنامهٔ خرید تفنگ را با دولت پروس بستند	قرارنامهٔ خریدن بندوقها را با سرکار پروس بستند	Contract for the purchase of musket.
	۸	وستفالی	نام ملک	Name of a country.
	۱۱	بمرور	بعرصهٔ زمانی	In a certain space of time.
	۱۲	دستگاه	کارخانه	Work house.
	۱۴	چکش	گرزینهٔ معروفه (هتوڑی)	Steam hammer.
	۱۵	و با زور بخار با کارهٔ توپ میخورد	گرزینه از قوت بخار بر توپ خایسک میکند یعنی اطراف توپ میزند	Worked by steam, fulfil the office of forging canon.
	۱۷	شام بخوبی دادند	ضیافت شام عمده بود	Gave an excellent dinner
۵۶	۵	بباغ نهالها	باغ نهالها	Botanical garden.
		تفرج خودشان	سیر خاص	One amusement.
	۸	منجنیق	فلاخن - دست افزار یعنی آله باشد که ازان بارها بردارند و فرود ارند......	Crane.

[illegible]

[illegible]

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Opening and aperture	درز و سوراخ	خلل و فرج	۰	
Front.	محاذی پیش	جلو	۱۲	
India rubber tube.	لوله که از تبر سازند	لوله کم الاستیک	۰	
Hot house.	حمام خانه	گرم خانه	۱۳	
Temprature of India	هوا ایش مثل هوای هند است	هوای هند را داده	۱۵	
The fishes were behind the sheets of plate glass.	ماهیان از پشت آینه بنظر می آمد	ماهی ها را پشت بلور قرار داده	۱۷	
Plantain.	کیله	بنن	۰	
Flowers of diffrent colours	خوش کلهای رنگارنگ	خوش گل الوان	۲۰	
Molacca.	ملاقه	ملوک	۱	۵۷
Turkey.	فیل مرغ	بوقلمون	۰	
Bear.	از قسم درنده	خرس	۲	
Humped.	چیزیکه از گوشت پشت گاو یا شتر برآمده باشد	کوهان دارد	۴	
The horns and every other particular of which are similar to those of ordinary oxen.	همه چیز آن گاو مثل شاخ وغیره به نسبت دیگر گاوان سخت چاق مینماید	همه چیزش از شاخ وغیره بگاوهای درشت چاق مینماید	۵	
Morracco.	موراکو	ماروک	۰	
Artificial.	ساخته	مصنوعی	۰	
Iron-network.	جال آهنی	شبکه آهنی	۱۰	
Acted as a partition	حد جدا کننده	حد فاصل	۰	
To ply (communicate.)	آمد و رفت می دارد	کار میکند	۱۱	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
By the foot.	زیر گنبد	از پای گنبد	۱۲	
General.	سردار	سرکرده	۱۶	
Cherry trees.	ناشپاتی	گیلاس	۱۹	
Vine.	درخت انگور	تاک	۲۰	
The train runs continually	بهل گاری آمد و رفت دارد	کالسکه بخار در حرکت است	۲۱	
Summer house.	بنگله خانهٔ تابستانی	کوشک	۳	۵۸
Put one beside one	متحیر میکرد	واله میکرد	۵	
The spire of the church is the spire of the clock	منار کلیسا مثل منار ساعت است	سر کلیسه که سر ساعت باشد	۱۲	
At the four sides of the church there are sharp pointed spires.	بهر چار طرف کلیسا تیز منارهٔ تیز چار منار است	چهار بنا سر تیز دیگر هم در چهار ضلع کلیسا است	۰	
Electric lights and Bengal lights	چراغهای کهربا و بنگالی (روشن بود)	الکتریسیته و بنگال		
Pumping Engine.	عرادهٔ آب کشی	تلمبه فواره	۱۴	
The avenue is arranged as a carriage drive.	راه را از خیابان برای آمد و رفت بهل انتظام داده	راه کالسکه رو	۱۹	
Trellises.	چفت جالدار	چفت های مشبک	۳	۵۹
Hive.	زنبور خانه	لانه	۰	

[illegible]

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Novelty.	ندرت	تازگی	۴	
Pipe	نی	لوله ها	۵	
Natural hill.	کوه اصلی	کوه طبیعی	″	
Ground floor.	ته خانه	مرتبهٔ زیر	۶	
Were not present.	حاضر نبودند	حضور نداشتند	۷	
Summer residance	جای سرد هوادار	ییلاق خوبی ست	۸	
Tip.	بن بینی	روی دماغ	″	
Light blue.	نیلگون	آبی رنگ	″	
Biberich.	نام قصبه	قصبهٔ بیبرش	″	
Sovereign	پادشاه سلطان	والی	۱۱	
Wear the spectacles.	استعمال عینک کردن	عینک گذاشتن	۱۳	
Roadway.	راه. جای عبور	معبر	۱۷	
Legerdemain.	شعبده بازی	حقه بازی	۱۹	
Enverons.	حدود و احاطه بندی	باغیچه بندی	۱۱	۶۰
Detached mansion.	عمارتیکه بالای سقفش پوشیده بود	عمارت سرپوشیده	۱۲	
Beds of flowers.	خیابان	گلکاری	″	
Covered park.	باغیکه سرش پوشیده باشد	باغ سرپوشیده		
The roof is arched and glazed.	سقف خوش طاق کماندار ساخته بران آیینه پوشانده	طاق زده و از شیشه پوشانده	۱۳	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Sardinia	نام جزیره	ساردن	۱۹	
Musical Box.	صندوق راگ	جعبه باز	۲۱	
Handle.	کلید	پیچ کوک	"	
Trunk.	بینی فیل	خرطوم	۱	۶۱
Tune.	آواز صندوق راگ	بهوائی ساز	"	
We went further up.	بیشتر رفتیم	رفتیم سربالا	۵	
Overlooked the city	نظر انداز شهر است	مشرف بشهر است	۶	
Fine.	جرمانه	جریمه	۱۲	
Sold off.	فروخته شد	بفروش رفت	۳	۶۲
Bathing room.	حمام خانه	آب گرم	۱۲	
Members in mouring	صاحب تعزیت	عزادار	۲	۶۳
Firmness.	استقلالی	رشادت	"	
Under arms, ready.	آماده	مستعد	"	
Irrigated by rain.	آب رسانی از بارش	بادیم	۴	
Weather is cloudy.	موسم ابر است	هوا متصل ابر است	۵	
Square.	مربع سازی	باغچه بندی	۷	
The palace was full of ornaments and furniture.	حویلی از اسباب و زینت پر بود....	پر زینت و اسباب	۱۱	
Meadow.	مرغزار	جلگه	۱۴	

مملکت آلمان

انگریزی	صفحه ۴۸	فارسی	سطر	صفحه
Over coat.	لباس بالائی	بالاپوشش	۱۶	۶۴
Up and down hill.	بالای کوه و زیر کوه	سربالا سرازیر	〃	
Coloured.	رنگ کاری	الوان	۱	۶۵
Included in the territory	داخل مملکت	جزو دولت	۱۴	
Shape.	شکل	ترکیب	۱۷	
Red-deer.	آهوی سرخ	شوکه	۱۹	
Fortresses.	قلعجه و جمع قلعه	قلاع	۱	۶۶
The weather was very cold	موسم بود بسیار [illegible]	بسیار سرد بود	۱۰	
Lower cabin.	حجرهٔ زیرین	اطاق مرتبه دوم	۱۱	
Our train had been changed	[illegible] یا تبدیل یافته	واگون ما عوض شده	۷	۶۷
About.	قریب	تقریباً	۹	
Proceeding a short space of time.	قدر قلیلی روان شدیم	قدری که رفتیم	۱۶	
			۲	۶۸
By way of ruler.	بطریق حاکمانه	رسماً	۲	
Fronts of the shop are of single sheets of crystal	روبروی پردوکان یکفرد سنگ آینه گسترده	جلو دوکانهای آینه سنگ یکپارچه است	۹	
Desks.	صندوق قلمدان	جعبه	۱۰	
Rendered them his assistance.	تائید آنها کرده	بکار آنها خورده است	۱۴	

مملکت بلجیک

انگریزی	معنی ۴۹	فارسی	سطر	صفحه
Knap sacks of soldiers	خریطه سپاهیان که در آن اسباب خود میدارند	گوله سربازی	۱۷	
Do their work.	کار میکنند	کار میگذارند	۱۹	
With only one good street, the rest are all inferior	فقط یک کوچه معتبر است باقی همه کمتر	یک کوچه معتبر بیشتر ندارد و باقی همه پس کوچه است	۲۱	
Showing the way, guiding	رهنمونی	بلدیت	۲	۶۹
Groom.	سائیس	جلودار	۴	
These were springs flowing out of the earth	می افتاد از	چشمه بود از زمین بیجوشید پله میخورد	۵	
with steps to go down to them	نردبان			
Foot print of a saint.	نقش قدم بزرگی	اثر پای بزرگی	۸	
I was quite unwell.	بیمار شدم	احوالم بهم خورد	۱۷	
Showed itself	بخودی خود معلوم شد	بروز کرد	۱۸	
The sun is never seen in these parts.	آفتاب اینجا هیچ دیده نشد	آفتاب اینجا هیچ	۲۱	
Fresh cut grass.	گیاه سبز	علف	۲	۷۰
Chief priest.	پادری	کشیش	۲	
Head dress.	جائی که بر رو اندازند	تور	۳	
Taper.	موم بتی	شمع	۵	
Embroidered banners.	نشان های زرین	علمهای زرین	۶	
Regulate the watch or lay it down.	ساعت را درست کند یا ساکت نماید	دستی بکوکش بزند یا بخوابانند	۱۴	

مملکت بلجیک

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Vase.	صندوق	قوطی	۲	۷۱
Chink.	صدای تنگ طاس	جرنگ	״	
Sundry rubbings with his hand	بجای در دست مالیدن	بپاره دست مالید	۵	
Stouter.	فربه‌تر	چاق تر	״	
Members.	اراکین	اعضا	۱۰	
Stays, resides.	سکونت میدارد	توقف دارد	۱۱	
Not jolting much.	کم حرکت است	کم تکان میدهد	״	
Force.	فوج	نظام	۱۷	
Force back.	پس تر دور کرده	پس کرده	״	
Beans.	از قسم غله که بهندی بلّه گویند - و با پنیر میسم...	باقلا	۲۱	
Syrian provinces.	ممالک شام	شامات	۱۰	۷۲
Grand, daughter.	نبسی	نوه دختری	״	
Hungaria.	هنگیریه	مجار	۱۳	
Ordering	انتظام	رتق و فتق	״	
Income.	آمدنی	مالیات	۱۷	
Maternal Uncle.	خال - برادر مادر	دائی	۱۹	
Opera.	ناتک	اوپرا	۱۰	۷۳
Were singing.	نغمه میکردند	آواز میخواندند	۱۱	
Builder.	بنا کننده عمارت (معمار)	بنّا	۱	۷۴

× Informing absent things

مملکت انگلیس

انگریزی	معنی ۵۱	فارسی	سطر	صفحه
Daggar.	پیش قبض	قمه	۴	
Musium.	عجائب خانه	موزه	۵	
Domed-Hall.	دالانیکه مثل گنبد باشد	تالار گنبد داری	۱۴	
In the very city of Brussel	در همین شهر بروکسل	در خود بروکسل	۱۶	
Is not continued.	جاری نیست	کار نمیکند		
Last trump	شاخ حیوان که آنرا می نوازند	صور	۲۱	
The works of the artist who printed this picture are marvellous, are well known to all the world.	نقاشی که نقش کرده مشهور و معروف دنیا است	عمل این نقاش بسیار عجیب و معروف دنیا است	۱	۷۵
Figured tapestries.	دیوارگیری	فرش صورتی	۲	
Law Court.	دیوانخانه عدالت گاه	دیوانخانه عدلیه	۴	
Peaches.	شفتالو	هلو	۲۱	
Raised in hot house.	خانهٔ شیشه جات	گرمخانه عمل می آورند	۱	۷۶
It is to infer.	قیاس باید کرد	قیس	۲	
To break in pieces.	پاره پاره کردن	خرد کردن	۵	
Address.	ستایش نامه	نطق	۴	۷۷
Tunnel.	ته خانه و راهی که زیر زمین محراب دار سازند	تونل ها	۸	
To suffocate.	حلق بند کردن و باد بسینه خوردن	خفه بود	۹	

صفحه	سطر	فارسی	معنی ۵۲ انگریزی	
	۱۳	نگهداشته	موقوف کرده	Stopped.
	۰	کم مانده بود که همه بسوزد	قریب بود که همه بسوزد	But little for all to be burnt
	۱۴	علی الاتصال	مدام - بلا فاصله - بلا فصل	Incessantly
	۱۹	دستمال تکان میداد	دستمال پرانیگر و انید	Waving handkerchief.
۷۸	۱	مسخر	فتح کرده	Conquered.
	۶	سرکالسکه	سردار اهل دخانی	Chief officer of the train
	۱۰	دروگری	دروگری	Reaping machine.
	۱۸	اطفال بسیار شیرین	اطفال نمکین چهره	Sweet faced children.
۷۹	۱	دماغه افریقه	کیپ گود هوپ	Cape of Good hope.
	۱۲	ژاپون	جاپانی	Japanese.
	۱۵	دسته ویگ	در جلسه پارلمنت در مجلس انگلیس را ویگ گویند و دیگری را توری	Whig party.
۸۰	۲	نوه	نبیره	Grandson.
	۰	نشان زدن	تمغا در گردن انداختن	To cause to wear, to decorate.
	۰	جوراب بند بلند	موزه بند عمده	Stocking tie.
	۲۱	مفتضح	رسوائی	Disgrace
۸۱	۸	اکوسی	اسکاچ	Scotch.

مملکت انگلیس

	معنی ۵۳ انگریزی	فارسی		سطر
Daggar.	پیش قبض	قمه	۴	
Musium.	عجائب خانه	موزه	۰	
Domed-Hall.	دالانیکه شکل گنبد باشد	تالار گنبد داری	۱۴	
In the very city of Brussel.	در همین شهر بروکسل	در خود بروکسل	۱۶	
Is not continued.	جاری نیست	کار نمیکند		
Last trump	شاخ حیوان که آنرا می نوازند	صور	۲۱	
The works of the artist who printed this picture are marvellous ^are well known^ to all the world.	نقاشی که نقش کرده مشهور و معروف دنیا است	عمل این نقاش اسباب عجیب معروف دنیا است	۱	۷۵
Figured tapestries.	دیوارگیری	فرش صورتی	۲	
Law Court.	دیوانخانه عدالتگاه	دیوانخانه عدلیه	۴	
Peaches.	شفتالو	هلو	۲۱	
Raised in hot house.	خانهٔ شیشه حمام	گرمخانه عمل می آورند	۱	۷۶
It is to infer.	قیاس باید کرد	قیس	۲	
To break in pieces.	پاره پاره کردن	خرد کردن	۰	
Address.	ستایش نامه	نطقی	۴	۷۷
Tunnel.	ته خانه و راهی که زیر زمین محراب دار سازند	تونل ها	۸	
To suffocate.	حلق بند کردن و باد سینه خوردن	خفه بود	۹	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Songstresses.	مطربان	خواننده ها	۵	۸۵
A fabulous sum of money	مبلغ خطیر	مبلغ گزافی	۱۱	
Hard hearer.	کندگوش	گوشش هم سنگین بود	۰	
Heartly love.	بدل محبت دارند	قلبا با میل دارند	۱۹	
Rhinoceros.	جانوری بندی گیند اگو	کرگدن	۳	۸۶
Ugly in appearance.	بدصورت	کریه منظر	۴	
Town.	شهر	بلد		
To kiss.	بوسه دادن	ماچ کردن	۱۱	
Men-of-war.	جهاز جنگی	فروند	۶	۸۷
English channel.	انگلیش چانل	دریای مانش	۱۱	
Foot of the ladder of the ship	زیر نردبان کشتی	پای پله کشتی	۳	۸۸
The paddles of the wheel strike the boat.	پهلوی چرخ بشکند	پره چرخ بخورد	۰	
God, avert.	خدا نخواسته	خدا نکرده	۰	
The only one of the paddles had struck.	بر پهلو اگر اینک قرب رسیده است	یک پره میخورد		
Workmen.	ملازمین کارخانه	عمله جات		
It was said to be iron	میگویند که آهنی بود	گویا آهن هم بود	۱۲	

روز بیست و ششم

روز بیست و هفتم

مملکت انگلیس

انگریزی	معنی ۵۵	فارسی	سطر	صفحه
Tobacco and cigar making	تیاری تنباکو وچپه	توتون توتون سازی	۱۳	
Flow threads.	ازگندم سوزی ومیده برآوردان	رشته آردبری	″	
Soda water making.	جای ساختن سوداواتر	اودسلس سازی	۱۴	
Tun bridge ware mak-ing.	جای تیاری ورق طلبی‌ها	قوطی جلبی سازی	″	
In the same manner.	مثله	هکذا	۱۵	
Articles.	اسباب	امتعه	۲۱	
Machine	کارخانه‌های دولابی	کارخانه‌های زیر	″	
Organ.	یکے از ساز غنا	ارغنون	۷	۸۹
Palm tree.	نام درخت	چنار	۸	
The wind was supplied by steam.]	امابذریعه بخار باد میداوند	اما بادش را بابخار میدبند	۱۲	
To hear.	سماعت کردن	گوش دادن	۱۴	
Waiting	منتظر	معطل	۱۹	
To his subordinates.	تابعداران خودرا	اجزا خودرا	۱	۹۰
Does not frighten.	وحشت نمیگرفت	رم نمیکرد	۱۰	
Altogether.	جمله	فوج روی هم رفته	۱	۹۱
Fatigued.	تعب زده بودند	خسته بودند	۷	
Stupid.	بیوقوف	مبهوت	۱۹	
Tide and flow of water.	کمی طغیانی آب	جزرومد	۵	۹۲

مملکت انگلیس

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
	۱۰	بارگیری	اسباب جهاز	Cargo.
	۱۱	جر اثقالی	آلهٔ برداشتن اسباب گران بار	Mechanical instruments.
	″	عبور و مرور	آمد و رفت	To pass in or out, Communication
	۱۹	شاه نشینی	جای نشستن پادشاه	Dais.
	″	پله میخورد	بلندی چند ستری	Ascended by some steps.
۹۳	۱	جلیدقه	صدریه	Waist coat.
	۵	عمل یدی میکنند	عمل دستی یعنی از دست کار کردن	Manual drill.
	۸	بالون	غباره	Balom.
	″	منجم باشی	سردار رصد	Chief astronomer.
	″	نی انبان	انغوزهٔ اسکاتلند	Bagpipe.
		مجلس برهم خورده	مجلس برخواسته و	Assembly broke up.
	۱۱	جلو افتاد	محاذی بود	Was in front.
۹۴	۱۲	مراوده	داد و ستد	Transaction.
	۱۳	مهاجرین	اشخاصیکه وطن خود ترک کرده سکونت در غیر ملک میکنند	Emigrants.
۹۵	″	محوطهٔ عمارت	صحن عمارت	A court yard of the castle.
	۱۳	سرای دارا	پاسبانان	Keepers.
	۱۴	گرمخانه	جایکه اشیاء را محافظت دارند	Private conservatory.

روز پنجشنبه سلخ ربیع الاول

انگلیس	معنی ۵۷ انگریزی	فارسی	سطر	صفحه
Naked women.	برهنه زن	زن لخت نشسته	"	
In front of the facade of the building.	پیش خانهٔ عمارت	جلوخان عمارت	۱۷	
Flower beds.	خیابان	چلیک	۱۸	
Covered.	پُر	سرپوشیده	۱	۹۶
Wreathed.	پیچدار	معوج	"	
Trellises of iron wire.	چوب بندی که برگ شاخهای انگور را بر آن پیچیده اند وآن از تار آهنی ساخته	چفتهای مو را از آهن ساخته	۲	
Screw	لولب کیستاره پیچ پیچدار	پیچیکه	۷	
Rooflight.	آئینه بر سقف که برای روشنی دارند	سقفهای شیشه	"	
A gun went off from hand.	بندوق از دست سر شد....	تفنگ از دست رها شد		۹۷
Personally.	بالذات	خودمان	۲۱	
Like two rams butting together.	دو گوسفند از سر خود باهم زنند	دو قوچ که باهم کله بزنند	۱۱	
Gratification.	خوشنودی	رضائیت	۱۸	
Cotton yarn.	رسیدن پنبه	پنبه ریسی	۲۱	
Looms.	تار پود	دستگاه	۴	۹۸
Rowing.	کشتی را روان کردن	پارو میزنند	۸	

غره جمادی الاولی

انگلیس انگریزی	معنی ۵۸	فارسی	سطر	صفحه
He has given the property to the heir apparent of the English to make a summer residence for him.	واو امانت خود بولی عهد انگلیس داد که برای خود نشان مکان (?) سازد.....	واو امانت بولیعهد داده است که ئیلاق او باشد	۱۶	
Stood on foot.	برانگشتان پا ایستاده	سرپا استاده	۲	۹۹
Spade.	بابیلچه	باپلی	۳	
Impossible.	ممکن نبود	نشد	۱۵	
Whigs (Ministers)	فرقه وزرا	ویگ	۱۸	
Tories (a sect opposed by whigs).	فرقه وزرا - در ضد اولی	توری	۲۱	
The colour of his face and complexion pale.	هیبت زده شد	رنگ رویش زرد و پریده بود	۱۲	۱۰۰
He exercised great influence.	قدرت زیاده بعمل آورد.....	بسیار با اقتدار و بجا حرکت میکرده است	۱۴	
Missions.	خدمات سفیر	ماموریتهای بزرگ	۱۹	
Salvation.	طلب خلاصی	استخلاص		۱۰۱
Gloves.	دستانه	دست کش	۶	
Disgusted.	مکدر بود	تلخ کرده بود		

انگلیسی	معنی انگریزی	فارسی	سطر	صفحه
Ice.	برف	بستنی	۱۴	
Ticket.	تکت چتی	بلیت	۱۷	
Windows.	دریچه	شیشه‌های پشت	۳	۱۰۲
Pillar feats.	برستون بازی کردن	میل بازی	۶	
Sole	کف پا	روی پا	۹	
Threw in air	بالامی پرانید	هوامی انداخت	۱۰	
As they pleased.	بحسب خواهش شان	میل خودشان	۱۳	
Net.	شبکهٔ رسن	تنوی	۱۵	
Broke up.	برخواست	بهم خورد	۱۷	
Discharged.	سر کردند	در کردند	۱	
Rocket.	بان - هوائی	فشنگ	۲	
To send up.	پرانیدن پرتاب کردن	هوا کردن	۶	
Making brilliant.	جلا داده	برلیان کرده	۱۵	
Brooch.	سوزن زده. حلیة الصدر زده	سنجاق کرده	۱۶	
Bank	تجارتخانه	بورس	۲۱	
Receipts.	رسیدات	قبوض	۲	۱۰۴
Bank notes.	برات. چک	اسکناس	〃	
To clip.	مقراض کردن	قیچی کردن	〃	
Spout.	لوله. میزاب. توتی	ناودان	۹	

روز پنجشنبه بیست جمادی الاول

انگلیس	معنی انگریزی	فارسی	سطر	صفحه
Useless.	غیر مستعمل می نمود	از اعتبار می انداخت	۱۱	
Now ready.	نو تیار	حال تمام شده	۲	۱۰۶
Case.	خریطه	قوطی	۱۱	
Mast.	ستون کشتی	دگل	"	
Muskets with flint lock	بندوق چقماقی	تفنگ دنگی	"	
That her special photographer should take our likeness in the carriage	وقتیکه در بهیل خانی بودم عکس بن بگیرد	عکاس مخصوص ایشان توی کالسکه ما را بیندازد	۱	۱۰۷
Proceeding a short distance	براه متصل رفتیم	راه ای کرده رفتیم		
Claim.	دعوی	دعای	"	
Duchess of kent.	زن دیوک کنت	دوشس دوکت	"	
Good taste.	خوبصورت	باروح	۸	
Vegitable.	ترکاری	سبزی کاری	۱۱	
Butter.	مسکه	کره	"	
Was beautiful	خیلی خوبصورت بود	خیلی صورت بود	۲	۱۰۸
Inequitous.	بدمزاج	درشت طینت	۳	
Name of a person.	نام شخص	ارسینی		
Gallow.	دار سولی	چوبه دار	۵	
Dresses.	جمع رخت	رخوت	۸	

روز پنجشنبه پنجم

انگلیس	معنی ٦١ انگریزی	فارسی	سطر	صفحه
Description	طرح	جور	١٥	
It is said.	مسموع شد	ازین قرارست	٠	
Members of the committee	اراکین مجلس	اجزای آنرا	١٧	
Always.	علی الدوام	بسبیل استمرار	١٩	
To make stand, fasten	نصب کرده بودند	برپاداشته بودند	۴	١٠٩
Red place.	حویلی سرخ	قصرالحمرا	٧	
Occupied.	تصرف کردند	ساکردند	٨	
Glue.	صمغ	سریشم	١١	
Acquarim.	مکانیکه دران جانوران آبی دارند	ماهی خانه	١٣	
Roofed.	سقف کرده شده	سقفی	٠	
Wax cloth.	موم جامه	مشمع	١٩	
Net.	دام ماهی گیری	تور ماهی گیری	٠	
Basket.	زنبیل سبد	سبدی	٢٠	
Uphill.	بالای کوه	سربالا	٥	١١٠
Already sold.	فروخته شده	ازپیش فروخته	١٢	
Pounts of sterlings	صدپوندا سترلنگ	صدلیره	١٣	
Equivalent.	مساوی	معادل		
Charities.	خیرات	موقوفات	٢١	
Patients' bed.	پلنگ بیمار	تخت	٣	١١١

روز جمعه ششم

معنی ٦٢ انگریزی		فارسی	سطر	صفحه
To the patient.	بیمار را	ناخوش را	۵	
Bag pipe.	قسمی از نی که بر پشت مشک خریطه داشته مینوازند	سرنا	۱۱	
Represented in stone.	از سنگ ساخته	از سنگ در آورده	۱۶	
Theatre	سپها - تماشاگاه	اوپرا	۱۹	
Talkative.	زیاده گو	حراف	۲۱	
Every year.	سال بسال	همه سال	۰	
Income.	آمدنی	مداخل	۱	۱۱۲
The sovereign formerly used to sit.	انجا سابقا جای نشست پادشاه بود	پادشاه سابقا انجا سلام می نشسته	۳	
Chief.	سردار	سرآمد	۸	
Started on the voyage. Sail.	جهازها راه سفر بحری در پیش گرفتند کشتی بادی	کشتی براه افتاد فروند	۲۱	۱۱۳
As follows.	بدین تفصیل	ازینقرار	۷	
Shrubs.	بوته	بوته	۱۲	
By force.	بجبر	بغلبه	۱۸	
Tamerind tree.	درخت تمر هندی	درخت گز	۱	۱۱۴
Name of a tree.	نام درخت	نبر بیزی	۲	
Officials.	اهلکار	ماموری	۱	۱۱۵
Bidstea d.	پلنگ	تخت خوابی	۷	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Parties	جمع فرقه	فِرق	۱۲	
Moderate Republic	حکومت عامی یا انتظام ملکی	جمهوری وسط را	۱۶	
Governmental administration	انتظام سلطنت	ادارات دولتی	۲	۱۱۶
The commune people set fire the building	مردمان کمون آن چوبها را آتش زده اند	کمونها را آتش زده اند	۳	
Nepoleon the first cast out the materials of the guns of the enemy	نپولین اول اسباب توپ های دشمن گداخته	نپولین اول از مصالح توپهای دشمن ریخته	۷	
Netted with wire.	با تار آهنی جال کرده	با سیم شبکه کرده	۱	۱۱۷
Name of a animal.	نام جانور	کانگور	۳	
Tent.	خیمه	کلاه فرنگی	۱۴	
The weather was very sultry.	موسم بسیار گرم بود	رسایل هوا بسیار گرم بود	۶	۱۱۸
Versailles.	نام ملک	ورسایل	۱۰	
Paintings.	تصاویر	پرده ها	〃	
Specific deity.	فرشته که برای پرورشی برنوع خدا تعالی مقرر فرموده	رب النوع	۳	۱۱۹
Difficulties.	جمع شکل	اشکال	۶	
Precipitous place.	جای از پا افتادن	پرتگاه	〃	

	معنی ۶۴ انگریزی		فارسی	سطر	صفحه
Slope.	نشیب دار		سر بالا	۶	
Meeting with a fall.	افتاده بر زمین		زمین خورده	۸	
Bemired.	گل آلود		گلی	٠	
Derogatory.	معیوب		منافات	۹	
Firmness.	استقلال		بارشادت	٠	
Dirty.	غلیظ شده		چرک شده	۱۰	
Captives.	جمع اسیر		اسرا	۲۰	
Claim.	دعوی		واعیه	۶	۱۲۰
Claim.	دعوی کردن اعتراف کردن		ادعای	۸	
Alter.	طاق درون مسجد		محراب	٠	۱۲۱
Excavated.	کنده نموده		کود نموده	״	
By his side.	لفظ بر محذوف		کمرش بوده	۱۹	
Collision.	بیکدیگر ضرب رسیده		بهم خورده	۱۲	۱۲۲
Assured him.	یقین گردانیدم		باو حالی کردم	۱۹	
Tincture of Cantharides.	یکی از عرق سمیات است که در ملک اسپین از مگس میشود		زراری	۶	۱۲۳
Light cavalry.	سواران لیث کیوالری		سوار های سبک	۱۴	
Furlough.	رخصت هنگامی		رخصت خانه	۱۷	
Altogether.	جمله		بر سر هم		۱۲۴
The forces went through in, an admirable	افواج قواعد پسندیده کردند		قشون خوبی سان دادند......	٠	

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
	۱۰	شاشپوت	ازقسم بندوق	A kind of gun.
	۲۱	هنر	قدرت یا طاقت	Power.
		سد	چیز حایل و مانع میان دو چیز	Barrier.
۱۲۵	۱	گون صحرائی	تین هندی - انجیر فرنگی - خار صحرائی -	Brambles.
	[illegible]	سرتاخت	تیز دویدن	Full gallop.
	۵	بیک نفس	یک دم	In a breath.
	۱۲	گوی گرد	کره مدور	Round globe.
	۱۳	آندست	طرف دیگر	Other side.
	۱۵	مغشوش	بد انتظام	Disarrangement.
	۲۰	شکوهی	دبدبه	Majestic sight.
	[illegible]	سیرک	سرکس	Circus.
۱۲۶	۱	گودزورخانه	مغاک جای ورزش	Pit of gymnasian.
	۸	سرپابلند	بردو پای پیشتر را بالا می برداشت	To rear up on hind feet
	۹	شلاق	تازیانه	Whip.
	۱۰	معلق زدن	کله بازی	Leap heel over head.
	۱۲	قسطیفها	حلقه ها	Scarves.
	۱۴	وازونه	معلق زدن	Summer sault.
	[illegible]	زمین خوردن	افتادن بزمین	To fall to the ground.

فرانس

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
She was coming down on her feet upon the horse back.	بالای اسب فرود می آمد	با پا روی اسب می آمد	۱۶	
Streching the skin over Tambourines.	چرم بر حلقه کالا چسبانیده	پوست کشیده	״	
Large circular painting the centre of which the beholder views distinctly the several objects of the representation.	دورنما یعنی چیزی بزرگ ملون مدور که شخصی بهر چیزی که اراده دیدن دارد بموجب آن در میانش نظر کند همه موجود خواهد شد......	پونوراما	״	۱۲۷
Shell.	گوله	نارنجک	۱۱	
Impossible.	نمی توانست	هیچ نمی شد	۱۲	
Incident of struggle.	جنگ	گیرودار	۱۳	
Should anyone remain more than 10 minutes he becomes subject to head — ache and other ailments.	کسی از ده دقیقه زیاده بماند از دوروسر وغیره بیمار می شد	بیشتر از ده دقیقه هر کس بماند پیچ خورده احوالش بهم میخورد	۳	۱۲۸
Chalice.	جام	تنگ	۹	
That is small matter.	ادنی ترین امر است	سهل است	۱۱	
Siberia.	سیبریا	سیبیر	۱۶	
A man of bad quality and poor.	مرد بد صفت و غریب	پست	״	
Fossils.	شیء منعدم که از قوت طبیعی بالا بر آید	فسیل	۱۹	
Senate.	یعنی مجلس کبری	مجلس سنائی	۸	۱۲۹

فرانس

معنی ۶۷ انگریزی		فارسی	سطر	صفحه
Deposed.	نظر انداز کرده	از شکوه انداخته	۱۸	
Real and fictious.	اصلی و جعلی	خوب و بدل	۵	۱۳۰
Cutlery.	چاقو و غیره سازی	خرازی	۶	
Every description.	هر قسم	هر جور	۹	
A shot from the communists had come in there, had perforated the glass over the obverse dies, had penetrated into the wall	گلوله کمونها شیشه ها را شکسته و سر شیشه ها را سوراخ کرده بدیوار رفت	گلوله از کمونها آمده و شیشه روی سر سکه ها را سوراخ کرده بدیوار رفته	۱۵	
Bathing place.	جای شستن گاوزران	شور خانه	۲	۱۳۱
Fabulous.	زیاده از قیمت معینه	گزاف	۷	
Workmen.	اهل حرفه	کارگرها	.	
Paid by the Govt	از سرکار تنخواه یابد	اجیر دولت	.	
Store-house of Govt	غله سرکار	غله دیوانی	۲۰	
Merit.	وضع و اسلوب	حیثیت	۲	۱۳۲
Singing.	غنا (ترنم)	آواز	۴	
One would have to sit under each of the paintings all day understand the subtility of the artist's art.	اگر کسی خواهد که دست کار نقاش ببیند یکروز تمام تحت پرده بنشیند	پای هر پرده باید شخص یکروز تمام بنشیند	۱۱	
A lack of constant care.	همیشه	مواظبت	۱۸	
Open.	جاری	دایر	۷	۱۳۳

فرانسه

انگریزی	معنی ۶۸	فارسی	سطر	صفحه
Furnace.	دیگدان	کوره	۸	
To ring.	طاس زدن	زنگ زدن	۱۹	
Numbered & ticketed	نشان و شماره	نمره و عدد	۱۵	۱۳۴
Name of a bird.	نام جانور	کازوار	۲۱	
Taper.	نام جانور	تاپیر	۲	۱۳۵
Jaguar.	درنده‌ئی که میان ببر و پلنگ باشد	ژاکوار	۴	
Tortoise	سنگ پشت	لاک پشت	۸	
Humming bird.	نام پرنده	مرغ مگس	۱۱	
Nest.	آشیانه	لانه	۱۳	
Turkey.	فیلمرغ	مرغ رخ	۱۵	
Heavy.	سنگین	وزین	۱۸	
Gorilla	قسم میمون	گوریل	۲	۱۳۶
It is also a wonderful thing.	قابل نقل است	خیلی نقل دارد	۵	
Unceasing care.	احتیاط دایمی	متصل مواظب نگهدار	۱۲	
Goblen tapestry.	دیوارگیری	گوبلن	۶	۱۳۷
Evening party and Buffet.	محفل شام	سواره و بوفه	۱۰	
Coping.	محراب	لبه	۲۱	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Sloped	سر از زیر نموده بسند بر کرده	مالیده ساخته	۱	۱۳۸
Pavement of flags.	فرش سنگ	تخته	۵	
Cavern.	غار	مغاره	"	
Thread.	رشته	لوله نازکی	٦	
Stalactites were pen- -dent as though in a cavern of snow.	درجا سنگها مثل سنگهای برف یعنی پارهای برف شده بود	سنگها مثل غار برفی شده بود "		
A thread of water trickled on, to the stone.	آب باریک بسنگها می افتاد	آب باریکی بسنگها میخورد	۷	
Sister of charity.	زنانیکه دریک مدرسه تعلیم می یابند	خواهران ترحم دینی "	۱۱	
Abnigate.	ترک دنیا کرده	از دنیا گذشته	۱۳	
Observation.	غور	مراقبت	۱۴	
Act as servants (service)	خدمتگاری	پرستاری		
Jar.	مرتبان	خمره	۳	۱۳۹
Exercised wonder- -ful patience.	مانده نمی شد "	حوصله عجیبی داشت "	۴	
An acter. Acrobats. A rope dancer.	نقال مردیکه در سرکس بازی کند به ریسمان رقص کننده	مقلد پنبه باز ادم باز	۱۱	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Ugliest child.	الطفلیکه در اطفال بدشکل تر	بدذات ترین اطفال است	۱۴	
He plays upon his hand and feet.	برکف دست و پنجه پا بازی میکند	روی دست و پا بازی میدهد		
Placing the child on the top of his head or the tip of the finger he spires him round.	یعنی بالای سر به انگشتها برداشته چرخ میدهد	بمغز سر بار روی انگشتها برده چرخ میدهد	۱۶	
Five shillings.	پنج شلنگ فارس مقابله به شلنگ انگریزی	پنجهزار میگیرند	۲	۱۴۰
Like one another.	مثل یکدیگر باشد	مثل هم باشد	۹	
Parts of the world.	حصص دنیا شهر	دینی	۴	۱۴۱
Reansome, Contribu- mustar	نقد و جنس و آذوقه	سیورسات و آذوقه بسیار	۷	
Manufactury of wire	کارخانه کاری خرده سیم سازند	خرده خوربی بعمل آورند	۱۳	
The Mededeterranian sea.	بحر روم	دریای سفید	۱۹	
Police men.	مردم کوتوالی	عمله احتساب	۱۰	۱۴۲
Meixed up together.	همه با یکدیگر مخلوط بودند	همه توی هم ریخته	۱۱	
The people were jummed together.	ضغطه کردن و تکان دادن و بیش از ساختن	فشار دادن	۱۲	
Shrieked from the great pressure.	بسبب ضغطه مردم شور و غوغا میکردند	از فشار بهم داد میزدند	۱۳	

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Wheel.	کمان	عراده		
Digestion and sweet.	هاضم و شیرین است	گوارای خوبی دارد		
Owing to the clearness of water it assumes an azure colour.	رنگ آب بسبب صفائی کبودی بود	آبش از صفا بکبودی میزند		
Railing.	کنگردار	مُحجر	۱۷	
Beautifully.	خوبصورتی	تمیز	۱۹	
Handsome.	دلچسپ	دلوازه	۲۰	
A good break fast.	ناشتهٔ خوبی	نهار مفصلی	۹	۱۴۴
Chain of Mountains.	سلسلهٔ کوه	رشتهٔ کوه	۱۷	
Throug the environ of Geneva.	اطراف و اکناف جنوا	از حول و حوش ژنو	۲۰	
Tangled & Thicket.	شدید بود	درهمی هم داشت	۷	۱۴۵
A beautiful golden box, enamelled.	صندوق طلائی بخوبی میناکار	قوطی طلائی مینای خوبی	۱	۱۴۷
To say more than this is unnecessary.	زیاده ازین گفتن ضرور نیست	بیش ازین هم لازم نیست	۶	
Annexation.	شامل کردن	ضمیمه شدن	۷	
Powerless.	بے اختیار	مسلوب الاختیار	۱۰	
Mountain slope.	دامن کوه. سرازیر کوه	بغلهای کوه	۱۷	۱۴۸
Balustrade.	محجر	دست اندازها	۱۴	
Intercommunicating	اندرون	تو در تو	۱۵	

فرانس و سویس

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Ugliest child.	الطفلیکه در اطفال بد شکل‌تر	بدذات‌ترین اطفال است	۱۴	
He plays upon his hand and feet.	بر کف دست پنجه پا بازی میکند	روی دست پا بازی میدهد		
Placing the child on the top of his head or the tip of the finger he spires him round.	یعنی بالای سر بر انگشتها برداشته چرخ میدهد	بمغز سر بار وی انگشتها برده چرخ میدهد	۱۶	
Five shillings.	پنج شلنگ فارس مقابله سه شلنگ انگریزی	پنجهزار میگیرند	۲	۱۴۰
Like one another.	مثل یکدیگر باشد	مثل هم باشد	۹	
Parts of the world.	حصص دنیا شهر	دینی	۴	۱۴۱
Reansome, Contribu- muster.	نقد و جنس و اذوقه	سیورسات و اذوقه بسیار	۷	
Manufactury of wire	کارخانه تاری خردل میسازند	خردل خوبی بعمل آورند	۱۳	
The Mediterranian sea.	بحر روم	دریای سفید	۱۹	
Police men.	مردم کوتوالی	عملهٔ احتساب	۱۰	۱۴۲
Mixed up together.	همه با یکدیگر مخلوط بودند	همه توی هم ریخته	۱۱	
The people were jammed together.	ضغطه کردن و تکان دادن و پیش ساختن	فشار دادن	۱۲	
Shrieked from the great pressure.	بسبب ضغطهٔ مردم شور و غوغا میکردند	از فشار بهم داد میزدند	۱۳	

[illegible]

[illegible]

ایطالیا

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
		عرّاده	کمان	Wheel.
		گوارای خوبی دارد	هاضم و شیرین است	Digestion and sweet.
		آبش از صفا بکبودی میزند	رنگ آب بسبب صفائی کبودی بود	Owing to the charmess of water it assumes an azure colour.
	۱۷	مُعجّر	کنگردار	Railing.
	۱۹	تمیز	خوبصورتی	Beautifully.
	۲۰	دلواز	دلچسپ	Handsome.
۱۴۴	۹	نهار مفصلی	ناشتهٔ خوبی	A good break fast.
	۱۷	رشتهٔ کوه	سلسلهٔ کوه	Chain of Mountains.
	۲۰	از حول و حوش ژنو	اطراف و اکناف جنوا	Throug the environ of Geneva.
۱۴۵	۷	درهمی هم داشت	شدید بود	Tangled & Thicket.
۱۴۷	۱	قوطی طلائی مینای خوبی	صندوق طلائی بخوبی میناکار	A beautiful golden box, enamelled.
	۳	بیش از این هم لازم نیست	زیاده از این گفتن ضرور نیست	To say more than this is unnecessary.
	۷	ضمیمه شدن	شامل کردن	Annexation.
	۱۰	مسلوب الاختیار	بے اختیار	Powerless.
۱۴۸	۱۷	بغلهای کوه	دامن کوه. سرازیر کوه	Mountain slope.
	۱۴	دست اندازها	معجه	Balustrade.
	۱۵	تو در تو	اندرون	Intercommunicating

انگریزی	معنی ۲ ۲	فارسی	سطر	صفحه	
Took off the royal costume.	لباس برآورده	لباس درآورده	۱۸		
Unlike (abhorrant.)	متنفر و ناپسند میباشد	بدم می آید	۲۰		
Summit.	در قله یکے از کوه	در سر	۷	۱۵۰	روز جمعه پنجم
Coats of mail and helmets.	زره (بکتر)	زره کلاه	۱۱		
General.	سپه سالار	سرتیپ	۱۵		
Around	اطراف	در سر	۱۸		
A very large table	میز بسیار بزرگ	میز بسیار بزرگ خاتم	۵	۱۵۱	
in mo-saic	از سنگ موسی	〃			سلخ جمادی الاول
Lion-youz.	شبیه شیر و مانند یوز	یوز شیر	۲۰		
Blue cheeks.	نیلگون رخسار	کونها آبی	۱		
Privately weded	زنی را مثل من	یکزن صیغه من غیر	۱۱	۱۵۲	
in like way with my-self.	مخفی شادی کرده	رسم گرفته			غره جمادی الثانی
	〃	〃			
I sent jewels as curiosity.	جواہرا و را ہدیه فرستادم	جواہری باو تعارف کردم	۱۲		
Two deers.	دو آہو	دو شکار	۱۴		
Rice.	برنج	زرت	۵	۱۵۳	
Roof.	سقف	پشت بام	۱۶	۱۵۴	
Brass.	از قسم فلز	برنج	۱۳	۱۵۵	

معنی انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Flashed like lightning in the air from the glare of the lights.	شل برق درهوا پرواز میکردند	درهوا برق میزدند	۱	۱۵۶
Austria.	آسٹریه	اطریش	۲	
Flat ground.	زمین مسطح	جلگه	۵	
Indian corn, and mulberry trees.	برنج و شاتوت	ذُرت و توت		
A part of the land.	قطعهٔ زمین	جزخاکی	۱۵	
Assistant.	مددگار و مشورت بخش	مستشار	۹	۱۵۷
Voice and sounds.	آواز شدیدی	صدا و همهمه	۴	۱۵۸
Stem. Pipe	دسته سبیل	چپوق ساقه	۱۲	
View of rock.	تخته پارچه	رگ	۲	۱۵۹
Construction.	تعمیر قدیم	متقدمین ساخته بوده	۱۲	
Trout.	ماهی خوشنمای گلدار	ماهی قزل آلای	۱۹	
Cotton-carding.	پنبه را از پنبه دانه جدا کردن	حلاجی کردن	۱۹	۱۶۰
Without stoping.	بلاتوقف	یک راست	۱	۱۶۱
Some cultivated places were newly reaped.	زراعت جدید کاشته بودند	زراعات تازه چیده بودند	۵	
Our own chief Physician	سر اطباء	حکیم باشی مخصوص ما	۱۸	۱۶۲

آستریه

انگریزی	معنی به	فارسی	سطر	صفحه
Genii.	جن و ساحر	اجنهٔ شبیه	۶	۱۶۳
Name of a country.	نام ملک	زنگوله	۱۶	
Drum.	نقاره	دمامه	〃	
Pandean pipe.	نی	ششمامه	〃	
Population.	آبادی	عدد نفوس	۸	
Invited to the dinner.	دعوت شام داده ام	بشام عده خواسته ام	۱۱	۱۶۴
Stuccoed hall.	دالان با چونه پاشی کرده	تالار سفیدکاری	۱۳	
Plaster.	نقش و نگار گچ	گچ جری	〃	
At the expense of the citizens.	با خراجات اهل شهر	از مخارج خود اهل شهر	۱۴	
Branch off.	شاخهای پراگنده	منشعب	۵	۱۶۶
Architict.	نقشه کش عمارت	و بناء		
Executed their task with taste.	بکمال درستی کار خود سرانجام داده	بسیار خوب از عهده برآمده	۵	۱۶۷
Removed.	موقوف شد	برچیده شد	۱۰	
State of materials	فروخت اسباب	قیمت مصالح	〃	
Sicks, Patients	مریضان	ناخوش ها	۲۰	
Surrounded.	احاطه کرده	تجیر کشیده	۶	۱۶۸
Canvas enclosure.	قنات	تجیر کتان	〃	
In the folds no wood was used.	توی تجیر چوب نبود	درلای تجیر چوب نداشت		

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Each cloth instead of rope had a wooden frame.	هر ایک پارچه در عوض سر حاشیه چوبی واشت که متحمل پرده باشد...	هر تخته عوض طناب چهارچوبے واشت		
Lurking place.	کمین گاه	قره بقره		
Plank.	تخته	کمه		
Breach loder of rifle	بندوق غلوله زن شتگاف انداز	گلوله زنی	١١	
Ball cartridges.	بندوق که از دنباله پر کنند معه گلوله های زیادی	ته پر گلوله زیادی		
Bohemians.	باشندگان ملک بهمیه	اہل جک	١٥	
The moon was declinning to her setting.	ماه میخواست که غروب شود	ماه هم تازه میخواست غروب کند	٨	١٧٠
Moonlight.	ضیاء القمر نور ماه	عکس ماه		
The moon, the ripple of water and the forest being all exactly like real.	لفظ بود در آخر لفظ طبیعی محذوف "	ماه و موج آب و جنگل همه مثل حالت طبیعی		
Was held prisoner in this wintry season.	درین موسم سرما مقید کرده	روی یخ گیر کرده	١٣	
Nymples.	حوران	دخترهای دریائی	١٧	
Coquettish child.	طفل عشوه گر	بچه طنازی		
Griffin.	دیو	عفریت		١٧١
Line.	صف	خط		

[illegible]

[illegible]

ایطالیا و آستریه

صفحه	سطر	فارسی	معنی ۷۶ انگریزی	
	۷	پشت سر هم	صف بعد صف	Line after line.
	۸	جمیع خط را با امپراطور و این پنج سواره گذشتیم	بر اسب سوار شده رو بروی این پنج صف گذشتیم	We passed with the emperor on the horse-back in front of these five lines.
۱۷۴	۷	برازنده مزاج	عمده مزاج	Nobles.
		اعراب الجیر	اهل عرب الگیریه	The Arabs from Algeria
۱۷۵	۱۱	تلاق	ورطه یا وحل	Marshes.
	۱۲	زحمت و خرج راه آهن از این بناهاست که در استحکام باید بسازند	به تیاری همچنین تعمیرات راه آهن بکمال استحکام زحمت و خرج شده باشد	In constuction of rail roads and of this kind structures strongly will certainly arise the great difficulty and expense.
	۲۰	قلاع	جمع قلعه	Forts.
۱۷۶	۱	اصل قله	سر کوه یا راس الجبل	Principle peak
	۱۱	روی ممبر خشک شد.	بر ممبر حرف زدن نتوانست	His speech failed in the pulpit.
	۱۲	ترکیب	لباس	Dress.
		جلگه	میدان	Plain.
۱۷۷	۲	رزت	برنج	Rice.
		شلتوک	شالی	Paddy.
	۴	عمارات سپیدی میزد	سپیدی عمارات	Mansion throwing

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
		-	مثل غبار القمری نمود	back the whiteness
		-	-	of the moonlight.
	۱۲	هندوانه	خربزه	Melon.
		رُزِ شیر	برنج خام	Raw rice.
	۱۹	نفس گرفتن	بند شدن نفس	To suffocate.
۱۷۸	۱	صراف خانه	جائیکه نقد امانت نهند	Bank.
		الواط	مسخره	Pantomime.
		دیوارکوب ها	قنادیل شاخی	Sconces.
۱۷۹	۲۱	اما حرکت دو ساعت	اما روانگی ما دو ساعت	Our departure was
		بغروب مانده است	قبل از غروب در	put off for two hours
		-	توقف ماند......	before sunset.
	۹	قبطی	مصری	Egyptian character
	۱۰	فراعنهٔ مصر	یکی از فرعونان مصر	One of the Pharaohs of Egypt.
	۱۷	بپا داشتن	قایم داشتن	To set up, on foot.
	۲۱	پوستهٔ انگلیس	ڈاک و مراسلات انگلس	The post and despatches
		-	-	of the English.
۱۸۱	۱۲	بوته کون	اشجار عظیم	Clumps of heathes.
	۱۴	یکساعت از دسته	یازده ساعت	Eleven before sun set or
		گذشته	پیش از غروب	one o'clock of the day.

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
		مله	نام یکی از حشرات الارض که بهندی [illegible] گویند	Cockroaches.
۱۸۲	۱۴	شیوعی نداشت	آشکارا نبود	Was not generally known
		همه بادبانی بوده است	همه کشتیها پرده دار	All were sailing vessels
	۱۶	چرخ الماس که آتش الکتریسیته میدهد	چرخ الماس روشنی جاذب میدهد	The wheel of diamond gives out the electercity light.
	۱۸	بدماغه	متصل	Abreast.
۱۸۳	۳	نیم ساعت از دوازده گذشته	نیم ساعت بعد دوازده ساعت صبح گذشته	Half an hour after the morning 12 O'clock.
	۲۰	بغاز	رودبار خلیج البحر	Channel,
۱۸۴	۲۱	ریش سیاه چمبری	ریش سیاه مدور	A round black beard.
۱۸۵	۱	ثانی الحال باز آمد	فوراً واپس آمد	Presently returned again
	۴	خاتم کرده اند	فسوس کاری	Inlaid-work.
۱۸۶	.	ماهور	نشیب	Slope.
	۱۸	بجبوحهٔ آبادی	درمیان و بکثرت آبادی	Bulk and busy part of the inhabited quarters.
		سور	حصار	Stronghold.
		اسکی سرای والی عمارت بشکیطاش پالی	جهت دار الامارهٔ سلطان که بطرف	Hence to the old palace (at Seraglio point) to the palace of

[illegible]

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
		چراغان سلطان است	نهر چراغان واقع بود...	of Beshik-Tash to the Sultan water side residence of Chiragun.
۱۸۷	۱	سر تپه ها	قله کوه	A peak of the mountain.
	۲	اما تکتک شده	لیکن هر یک دیگر جدا	But detached and isolated. each other.
	۳	اسکدار	سقوطره	Scetari.
	،	طرف آسیا	طرف ساحل آشیه	Asiatic shore.
	۸	با نگاه داشته	با قید داشته	Preserved.
	۹	یدی	برج	Tower.
	،	ارک	گوزیهی قلعه	Citidal.
۱۸۸	۱۲	تشریفات چی باشی	صدر اعظم	Grand master of ceremonies.
	۱۵	هزاره	تخته بندی	Panels.
	۱۶	بالاقها پارچهای طلائی فرنگی چسپانده اند	در حجره ها پارچه های عمده قماش انگریزی آویخته	In the rooms the English rich stuffs were hanging.
	۱۸	پنجره ها همه بلور یکپارچه است	در دریچه ها تمام آئینه قطعه قطعه است	The windows are all in single sheets of plate glass.
	۱۹	بدون جمعیت و ریزه وامداد می ایستد	بدون تائید و امداد چیزی می ایستد	Without support, prop or assistance of any kind.

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه	
Over the mats narrow slips of European carpeting are spread.	کم عرض و باریک قالیِ انگریزی بر حصیرها گسترده	کنارههای باریکی از فرش فرنگی بر روی حصیرها کشیده‌اند	۸	۱۸۹	
Every one walks upon it	همه بران بگذرند	از آن رو راه میروند	"		
The basin being of one block of marble.	مرمر یکپارچه سنگ مرمر فرش کرده	توی حوض مرمر یکپارچه است	۱۰		
Tap.	آلاتی که از آن آب خیزد در بعضی میگویند و بهندی آنرا لوتی میگویند	شیری	۱۲		
Terrace.	بام	مراتب	۱۵		
A kind of plant.	عشق پیچ یکی از قسم نهال	عشقه	۱۶		
Pear.	ناشپاتی	امرود	۱۷		
Peach.	شفتالو	هلو	"		
Sporting dogs and a stud of hunter.	سگ شکاری و جابجه گشتی سگان شکاری	سگ طوله شکاری	۴	۱۹۰	[illegible]
Moustaches.	بروت	سبیل	"		
Shaves beard	ریش می تراشد	چانه			
Beard on cheeks.	موی رخسار	گونه	"		
Name of a village in mazindran.	نام قریه مازندران	کچور کالا	۱۲		[illegible]
Village.	قریه	رستاق	۱۲	۱۹۲	
A tomb with a room	یکمقبره و حجره متولی	یک مقبره با جای یکنفر			

دولت عثمانی انگریزی	معنی ۸۱	فارسی	سطر	صفحه
for a single keeper was very small.				
Police-men.	چپراسیان کوتوالی	غوامض	۵	۱۹۳
European.	یوروپ	اروپ	۱۳	
It has fallen from the original splendour	شان ورونق سابق باقی نمانده	ازان جلوه افتاده است	۱۵	
Candelabra	درخت بلوری قنادیل	جار	۱۶	۱۹۴
Sconces.	قنادیل شاخی دیواری	دیوارکوب		
I may stay.	گفتند که توقف کنم	مکث گفتند	۹	
Examining certain practical parts of profession	امتحان مشقی ابواب فن کشتی	امتحانات	۱۰	۱۹۵
Names of Village.	همه اسمای قریه ها	یقه‌جق-کارتال-مال‌تپه قرباغچه‌سی-کادی‌کوی		
The sun being right in face	آفتاب مقابل رو	آفتاب از پیش رو	۱۶	
Escorting.	چند قدم همراه کسی برای رخصت رفتن	مشایعت	۱	۱۹۶
Ply to and from.	آمد ورفت میدارد	تردد کرده میکند	۲	
They tell no tails.	افشا نمیکند	بروز نمیدهد	۸	
And their craft thus fall into desuetude.	حرفه بیرواج نشود	کارکساد نشود	۹	

روز بیست و ششم

روز بیست و نهم

روز بیست و هفتم

انگریزی	معنی	فارسی	سطر	صفحه
Wood work.	چوب کاری	اخشاب	۱۵	
By virtue of this stick	ازچوب یک پرنده	دست ازچوب یکمرغ	۴	۱۹۸
a canary bird was produced.]	کیانری پیدا شد	قنازی درآورده	۰	
Sigar.	ذبه	قاب	۱۷	
Slowly.	آهسته	آرام	۰	
Sailing vessel.	جهاز پرده دار	دگلها	۷	۲۰۰
Battery	مورچه - دمدمه	سنگرهای	۱۲	
Black Sea.	بحیرهٔ اسود	قره دنگیز	۱۴	
At time essay to do it.	گاهی سعی میکنند که بپرند	گاهی امتحانی میکنند	۱۷	۲۰۱
Had it struck the ship.	بکشتی می افتاد	بکشتی میخورد	۸	۲۰۲
Shivered into fragment.	پاره پاره میکرد	ازهم متلاشی میکرد	۹	
To set sail.	روانه شده	بادبانی کرده	۱۵	
Fever and ague.	تپ ولرزه	نوبه وتپ		۲۰۳
Circassion.	سرکیشین	چرکس	۱۵	
Name of a tribe.	نام قوم	لکزی		
Georgian.	جارجین	گرجی		
Meingrilians.	باشندگان اچق	اهل باش اچق		
Autumn.	موسم خزان	پائیز	۱۱	۲۰۵
Carpet.	قالین	قالی		

ورود شد به غره رجب المرجب

روز چهارشنبه سیوم

روز پنجشنبه چهارم

صفحه	سطر	فارسی	معنی	انگریزی
		خاتم شیرازی و اصفهانی	قلمکاری فارس و اصفهان	Inlaid work of Persia and Isphahan.
۲۰۶		قداره	فرنگ	Sawrds.
	۱	برک	زره اسپ. برگستوان	Barbs.
	۵	یراق	مهمیز	Stirrups
	۲	پی سوز	شمعیکه دران پیه میسوزنند	Tallow Burninglamp.
	۱۴	طنبک	دهل کوچک (نوبت)	Tomtom.
	۲۱	بهم خورده	بایکدیگر ضرتیبیدن	To come into collision
۲۰۷	۲	یک لنگه بار	تنگ بار	A bule of luggage.
	۷	چون برقدر دریا را کم بکنیم صرفه در انست	نظر بمنفعت کثیر خواستیم که سفر دریائی را قصر کنیم	But as it would be more advantageous by shortening the sea voyage.
	۹	اسبابیکه چاپاری نمیشد حمل شد	اسبابیکه قاصد در کار نتوان برداشت...	The luggage could not be sent by courier.
۲۰۸	۱۱	خاک دلگیر	میدان غمناک	Melancholyplain.
	۵	عتبات	استانه (درینجا مراد اماکن بابیون کهنه بنا نکار متبرکات است	Holy shrines at Baybelone.
۲۰۹	۷	طوایف	گروه حشم و خدم صحرائیان	There was a large congregation of savages as a retinue.

انگریزی	معنی ۴ ۸	فارسی	سطر	صفحه
Districts.	قصبات	بلوکات	۱۲	
Glace.	پشته	خاک ریز	۱۵	
Closed on all sides.	اطرافش محصور	دورش بسته	۳	۲۱۰
Net.	دام	طور	۶	
Fishery.	ماهی گیری	شیل	"	
Stout rope.	رسن قوی	طناب قطوری	"	
Large mast.	ستون کلان جهاز	دیرک بزرگ	۱۰	۲۱۰
Green coat.	سبزک نام پرنده	سبز قبا	۱۶	
Afternoon meal.	بوقت عصر طعام خوردم	عصرانه خوردم	۱۷	
White rock.	سنگ سفید	آقداش	۲	۲۱۱
The lands of the gardens are irrigated by water of Turyanday river.	از آب رود توریان چای زمین باغات وغیره تر میشود	که از توریان چای مشروب میشود	۳	
Territories	ممالک	محال		
This place was the first station of the Governor of Badcoba.	اینمقام اول آلاول سرحد حاکم بادکوبه بود	اینجا اول خاکش بود		
In which they have planted colonies of Russian peasants also.	که در آن نیز جای نوآباد روس است	که از رعایای روسی هم اینجا نشانده اند	۱۰	

روز پنجشنبه یازدهم

روز جمعه دوازدهم

انگریزی	معنی ۸۵	فارسی	سطر	صفحه
Smiling village.	ده خندان	آ ا ی لو		
Name of a person.	نام شخص	قولی باکن	۱۱	
Name of a village.	نام قریه	پادار	۱۳	
Do	ایضاً	کلاغایلو	〃	
White river.	نهر سفید	آقسو	۱۶	
Camping ground.	خیمه گاه	مرقش	۱۸	
By way	بطریق	بسبک	۹	۲۱۳
Wheel of cart.	چرخ گردون یعنی (چاقی بهل)	تکر	۱۶	
The sea began to be disturbed.	دریا انقلاب آغاز کرد	دریا بنای انقلاب گذاشت	۲۰	
Further in.	دورتر	آنطرف تر	۲	۲۱۴
Took off royal clothes	لباس از تن دور کرد	لباس ها را کنده	۷	
Yard-arms	سر ستون جهاز کلان	سر دگل	۱۰	
Over set.	سر بزیر افتد	برگردد	۱۱	
Would be drowned in the sea.	بدریا غرق شویم	بدریا بریزیم	〃	
Over turn.	سرنگون میشد روی زمین می افتاد	روی هم بریخت	〃	
Little did it want to go to pieces.	پاره پاره بشود	خرد بشود	〃	
One's feet slipped and could	پای آدم میلغزید	پای آدم بهیچ طور	۱۵	
The wind struck to chest.	دم بند میشد	باد بسینه میخورد	۱۹	
Obtain tidings.	خیریت طلبی کرده	داد طلب شده	۲	۲۱۵
To paddle out.	بیرون آمدن	در آمدن		
I felt safe.	راحت یافتیم	تنفس کشیدیم	۱۰	

قطعات و رباعیات تاریخ اختتام فرہنگ ہذا

قطعہ طبعزاد بلبل شاخسار گلزار سخن معنی رس خیالات ہر علم و فن نازک خیال صاحب حال و قال والا جناب شریف الشعرائے مدراس خواجہ شاہ محمد صادق صاحب الحسنی الحسینی القادری المتخلص بہ شریف

رو نما در ریاض این فرہنگ ‏ — جلوۂ لطف دایم ذاکر
بلبل طبع من شریف بگفت ‏ — سال طبعش شمایم ذاکر ١٣١٢

چکیدۂ قلم نازک رقم شاعر فصاحت بیان بلاغت نشان کہ یکے از اولاد نقشبند والا مقام وظیفہ خوار سرکار نظام مسمی بسید خواجہ قطب الدین صاحب المتخلص قطبی اند

سفرنامہ ز ایران شہ کہ بودست ‏ — چو حل ہر لغت آمد باشکال
بحمد اللہ ز لطف ذاکر حق ‏ — مرتب گشت یک فرہنگ فی حال
شدم مسرور ہر گہ خواند قطبی ‏ — خوشا فرہنگ مواج آمدہ سال ١٣١٢

ولہ

از کتاب سیر شاہ فارسی حل شد لغات ‏ — پس باندک التفات ذاکر ذی علم و شان
جست قطبی چون سنش آمد ندای ہاتفی ‏ — ہست این سلطان فرہنگ آب و رنگ تاریخ آن ١٣١٢

طبعزاد محبی عزیزی مکرمی سید محمد صبغۃ اللہ صاحب حسینی المتخلص بہ نور تلمیذ جناب تسنیم

چون طبع زذاکر ما — ای نور سنین آن رقم زد
تشریح لغات روزنامه — فرهنگ محیط فیض خامه
١٣١٢

از نتایج افکار برخوردار سعادت آثار عزیز از جان سید عبدالرحمان صاحب ذاکر مدنی طول الله عمره وقدره

عجب فرهنگ حضرت قبله گاهی — بتحریرش نموده نیک آهنگ
سر بد دور کرده هاتف غیب — سنش گفتار قم زد خوب فرهنگ
١٣١٢

از طبع زاد نور چشم سعادت مند رحمت جان سید محمود ذاکر مدنی خلف الصدق صاحب مولف

چون بطرز نو جناب قبله گاهی ذاکرم — کرد تحقیق لغات روزنامه بیمثال
طبع محمودم ز روی التفات اهل فضل — کلک معنی نقش زد فرهنگ نادر گفت سال
١٣١٢

از نتایج افکار برخوردار نیک کردار سعادتمند دلبند جگر پیوند سید علی محمد ذاکر مدنی دام عمره خلف الصدق صاحب مولف

نوشته قبله گاه و والد من — چو این فرهنگ زیبا را بصد تاب
ولم اینک بصد عجز و ادب گفت — سن مطبوع او مرغوب نایاب
١٣١٢

خاتمه معه قطعه تاریخ فرهنگ روزنامه